بنویسی قدری عود یا کشته بسوزانند و باید که در روز یکشنبه
بساعت اول بنویسی بنظر تسدید افتاب با قمر و قدری موم
عروسی بگیرد و در این موم گیرد و اگر از بهر زن کند بر بازوی
چپ بندد و اگر از جهت مرد باشد بعکس ان تا مراد یابد

۴	۱۴	۱۵	۱
۹	۷	۶	۱۲
۵	۱۱	۱۰	۸
	۷	۱۷	۱۳

۱۶

نوع دیگر بنویسد در روز ادینه در وقت
طلوع افتاب بمشک و زعفران و گلاب بر کاغذ
واسم مطلوب و مادر او واسم طالب و مادر
او در حساب نموده و سیصد پنجاه دیگر بروی
افزاید بدین موجب و موم عروسی و پاره فلفل سیاه بکوبد و
باوی جمع کند و در ادیم گیرد و باخود دارد وانکس که او را ببیند
بیقرار گردد و اینست که نموده را

۸	۱۴	۱۱	۱
	۹	۱۶	۶
۱۵	۴	۵	۵
۱۳	۷	۲	۱۲

۲

نوع دیگر چون افتاب در ثور باشد در روز
چهارشنبه وقت طلوع افتاب بنویسد و در خانه
بیاویزد تا بادانرا بجنباند و پاره مقل ازرق
در زیر وی بسوزاند و بر اسامی ایشان هزار چهارصد عدد
دیگر بیفزاید و در خانه نیز نهد اینست

۴	۳	۱۵	۱
	۱۱	۱۶	۸
۹	۷	۶	۱۲
۱۶	۲	۳	۱۳

۵

نوع دیگر بستانند مقل ازرق و فلفل سفید
و موم که از عروسی باشد و همه را بکوبند در

روز یکشنبه وقت طلوع افتاب و باید که قمر در برج اسد باشد
بنظر تثلیث در وی نگرد و تعویذ سازد و باخود دارد زنهار که پاک
دارد که اسم اعظم است در وقت نوشتن انعدد که گرفته باشد خصوصا
ششصد شصت و چهار عدد بر او افزاید اینست

۸	۱۴	۱۱	۱
	۹	۱۶	۶
۱۳	۷	۲	۱۲
۱۵	۳	۵	۱۵

۳

نوع دیگر شب ه شنبه بنویسد بر
کاغذ پاك وقت در قوس باشد و تسدیس
با عطارد در موم گیرد و بر بازو بندد و در
محل نوشتن یکهزار چهل هشت عدد دیگر بر
وی افزاید زنهار عجلال کند اینست مجرب است

۴	۱۵	۱۴	۱
	۶	۷	۱۲
۵	۱۰	۱۱	۸
۱۶	۴	۷	۱۳

۹
۰

نوع دیگر چون افتاب در نوزده درجه حمل
باشد اسم طالب و مطلوب را بحساب جمل در
عدد آورد و ششصد پنجاه چهار عدد دیگر بر
اسم بیفزاید و در نگین انگشتری کند زنهار
بجوز نگاه دارد اینست

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۶	۸	
۱۰	۵	۴	۱۵

۶

نوع دیگر چون افتاب در ثور باشد
روز ه شنبه بمشك و زعفران و گلاب بنویسد
و بر عدد اسامی چهارصد و دوازده کند
با خود دارد که مجرب است

باب ۲ عقد اللسان ۲

باب دویم در عقد اللسان اگر کسی دشمنی بسیار داشته باشد یا از کسی ترسد بستاند ورق ازاهو و نام خود و مادر خود در عدد دراورد و چهارصد نوذ شش عدد بروی افزاید در چهارشنبه وقت طلوع افتاب در موم گیرد و در خانه انکس در چاه اندازد که اب ازان خورد یا در اب بشوید و بخورد دشمن دهد که مجرب است

۷	۱۲	۹	۶
۱۴	۱	۴	۱۵
۲	۱۳	۱۶	
۱۱	۸	۵	۱۰

نوع دیگر این حساب کند و چهارصد نوذ هشت دیگر بروی افزاید و بر ورق الطیر نویسد و بر کمر بندد که زبان دشمن بسته گردد مجرب است

۷

۷	۱۲	۹	۶
۱۴	۱	۴	۱۵
	۱۲	۶	۳
۱۱	۸	۵	۱۰

نوع دیگر بستاند در روز ۵ شنبه یا روز چهارشنبه یا جمعه یا یکشنبه بساعت عطارد چون قمر در نور باشد باید که مشتری یا زهره با قمر نظر داشته باشد هزار دویست عدد دیگر بر اسامی افزاید مجرب است

۳

۷	۱۲	۹	۶
۱۴	۱	۴	۱۵
۷	۱۳	۶	
۱۱	۸	۵	۱۰

نوع دیگر بستاند پاره کاغذ پاکیزه و دویست نوذ عدد بر اسامی افزاید و در روز شنبه بنویسد بساعتی که معلوم است در زیر سنگ گران نهد بیقرار گردد

۲

۱۰	۸	۵	۱۱
۱۵	۱	۴	۱۴
	۱۳	۱۶	۲
۹	۱۲	۹	۷

باب ۳ عقد النوم

باب سیم در عقد النوم اگر خواهد که خواب کسی را بندد چون افتاب با قمر و عطارد و مشتری بنظر خوب باشد بنویسد بر پوست شیر در روز ۴ شنبه و نامها را حساب کند و چهارصد و سی پنج عدد دیگر بروی افزاید و در زیر سر انکس نهد مجرب است

۴

	۶	۳	۹
۱۱	۱	۸	۱۴
۵	۱۵	۱۰	۰
۲	۱۲	۱۳	۷

نوع دیگر عقد النوم بستاند پاره کاغذ و نامها را بحساب جمل شمارد نماید و هزار دویست شصت عدد دیگر بروی افزاید و در روز ادینه بساعت عطارد و در ران چپ بندد و بگوید بستم خواب ف ۲ ف را و سخن نگوید که بحسب دلخواه خواب انکس بسته شود

۱

۶	۹	۱۰	۳
۱۲	۷	۲	۱۳
	۱۴	۱۱	۸
۱۵	۴	۵	۱۰

باب ۴ در عقد الذکر

باب چهارم در عقد الذکر نام طالب و مادر او جمع کرده هزار نهصد و پنجاه هشت عدد دیگر بر اسامی افزاید و در دو این مربع نام طالب و مطلوب را بنویسد بحق هذه الاسماء الاعظم و چون بنویسد بستاند پاره زه صلاجان بروی بندد و بر جا نگاه که نم داشته باشد در زیر سنگ گران نهد و باید که بحلال نکند تا

۸

۱۲	۲	۷	۱۳
۱۵	۵	۴	۱۰
۱	۱۱	۱۴	
۶		۹	۳

زبان کار نشود و اسم اعظم در این است ملتفت باشد در زحمت گرفتار نشود والله اعلم

	۲	۱۶	۱۳	۳
۷		۹	۱۲	۶
	۱۱	۵	۸	۱۰
	۱۴	۴	۱	۱۵

نوع دیگر بستاند پوست اهو در روز شنبه بساعت عطارد و هم چنان نامها را حساب کرده و یکهزار چهل دیگر بروی اسامی بیفزاید و در بند زیر جامه بندد و این است

	۵	۱۰	۱۵	۴
	۱۶	۳	۶	۹
۷	۲	۱۳	۱۲	
	۱۱	۸	۱	۱۴

نوع دیگر بستاند در روز سه شنبه هم چنان اسامی را حساب کرده بحساب جمل نه هزار دیگر بروی اسامی بیفزاید و در زیر سنگ گران نهد که بسته شود و در چهار دور او بنویسد عقدت ۴ ۲ ۴ علی فرج فلانه بنت فلان بحق هذه الاسماء العظام اینست

۲	۱۷	۱۲	۷
	۳	۶	۹
۵	۱۰	۱۵	۱۴
۱۱	۸	۱	۱۳

نوع دیگر بستاند سوسمار در روز ۴شنبه و در خانه خالی رد و پانزد مقل ازرق بسوزاند اسامی چهار خانه را حساب را حساب کرده بحساب جمل سه هزار دیگر بر این اضافه کند در استانه خانه انکس که خواهد وقتی بکند که بسته شود مجربست

نوع دیگر بستاند پاره کاغذ و اسامی چهار کانه را بحساب جمل حساب کنی

	۷	۳	۱۲	۲
	۴	۱۰	۱۵		۵
	۱۵	۳	۶	۱۶
	۱۴	۸	۱	۱۱

بیعصد

سیصد دیگر بر اسامی بیفزاید و در قیر گیرد و در چاه اب اندازد و چنان کند که انکس از این اب چاه بخورد البته بسته شود این اینست

	۳	۱۶	۱۳	۷
۶		۹	۱۲	۷
	۱۰	۵	۸	۱۱
	۱۵	۴	۱	۱۴

نوع دیگر بستاند پاره پوست میش شب یکشنبه بساعت عطارد و اسامی را بحساب مذکور حساب کند و چهل هزار و یازده بر اسامی اضافه کند در قیر یا موم کار نفرموده گرد و مقل ازرق و فلفل سیاه در این گرد و در اب چاه اندازد که اب از ان چاه خورند مجرب است اینست

	۴	۱۰	۱۵	۵
۷		۱۳	۱۲	۲
	۸	۳	۶	۱۶
	۱۴	۸	۱	۱۱

نوع دیگر بستاند پاره پوست گرگ در شب یکشنبه بمشک و شنجرف و نامها را حساب کند و هزار سیصد و دو دیگر بر اسامی افزاید و در پوست بنویسد و در خمیر گیرد و بخورد جانوران دهد انکس بسته شود این است

	۲	۶	۱۳	۳
	۱۱	۵	۸	۱۰
۷		۹	۱۲	۶
	۱۴	۴	۱	۱۵

نوع دیگر بستاند در روز سه شنبه بساعت عطارد بگیرد ورق اهو و اسامی را حساب کند سیصد و شصت نه دیگر بیفزاید و عود و حسن لبان و سندروس و مقل ازرق و پاره

عنبر وزه طمان بروی بپیچد ودر سنك بند د ودر چاه آب اندازد که هرکز ازاین چاه ب بجز رند مجرب است

باب پنجم در عقد النظر اکر خواهی که نظر کسی را به بندی که بجز ازوی کسی دیکر را نظر کند اختیار کند روز را و ساعت را نیز اختیار کند ونظر ستاره

۳	۱۶	۱۳	۲
۱۰	۵	۸	۱۱
	۹	۱۲	۷
۱۵	۴	۱	۱۴

٤

هفت کونه نکاه دارد واین دو شرایط که کفته شد باید که بجای آورد که چون عامل عمل کند روز و بساعت ونظرها بتثلیث وتسدیس وتربیع ومقابله ومقارنه را نکاه دارد واکر اینها نداند ساعت عطارد یا زهره باید باشد باید بستاند پاره کاغذ پاکیزه در روز سه شنبه بنام آنکس که خواهد ونام مادر او ونام طالب ومادر او نه هزار ونه دیکر براین بیفزاید دراین پاره نقش کند و پاره موم کار نفرموده بکیرد ودران موم کیرد ودر کنار منجلاب حمام دفن کند تا آنکس بهر بدیکری نظر نکند ودر دو مربع اسامی چهار کانه بنویسد ودر زنبقار بحرام نکند که عاصی خواهد بود

نوع دیکر بستاند پاره پوست خر در روز ۴ شنبه بساعت عطارد واسامی

۲	۱۳	۱۶	۳
	۱۲	۹	۶
۱۱	۸	۵	۱۰
۱۴	۱	۴	۵

۷

چهار کانه را بحساب جمل بکیرد و هزار یکصد نود دیکر بران بیفزاید ودر مربع نویسد بر سر راه آنکس یا آستانه خانه دفن کند چشم نداشته باشد که او را ببیند مجرب است

نوع دیکر بنویسد بر پاره پوست روباه وبیست هزار نهصد پنج دیکر بر اسامی اضافه کند در کورستان در میان کوری دفن کند که مجرب است اینست مربع

۴	۱۵	۱۰	۵
	۶	۳	۱۶
۷	۱۲	۱۳	۲
۱۴	۱	۸	۱۱

۹

نوع دیکر بنویسد بر کاغذ در شب یکشنبه ساعت عطارد در شکم ماهی تازه نهد درکورستان دفن کند که مجرب است

۲	۱۳	۶	۳
	۱۲	۹	۶
	۸	۵	۱۰
۱۴	۱	۴	۱۵

۷

وباید که هزار صد و دوازده دیکر براو بیفزاید یا عجایب ببیند

نوع دیکر بنویسد در روز دوشنبه در میان کوشت نهد ودر آتش حمام اندازد ودر نوشتن ده هزار ده عدد دیکر براو بیفزاید تا عجایب ببیند اینست مربع

نوع دیکر بنویسد بر پوست کرك در روز دوشنبه دویست وچهار عدد دیکر اضافه اصل کند ودر منجلاب حمام پاره

۲	۱۳	۱۶	۳
	۱۲	۹	۶
۱۱	۸	۵	۱۰
۱۴	۱	۴	۱۵

۷

کفن انکس دفن کند که مجرب است

نوع دیگر بستاند پاره کاغذ در روز سه شنبه و اسامی چهار کانه را بحساب جمل بگیرد بیست هزار و چهل دیگر نیز بران بیفزاید در شکم سگ ابی نهد در گورستان یهودان دفن کند مجرب است

۵

۲	۱۳	۱۲	۷
	۱۵	۱۰	۴
۱۱	۶	۳	۹
۱۶	۱	۸	۱۴

نوع دیگر بنویسد در روز سه شنبه و سی هزار پانصد چهل دیگر بر اسامی اضافه کند که بغایت نیك است و مربع اسمان است که اول نوشته شد اینست

۴

۷	۱۲	۱۳	۲
۹	۶	۳	۱۶
	۱۵	۱۰	۵
۱۴	۱	۸	۱۱

باب ششم در عقد الطریق

باب ۶ عقد الطریق

اگر خواهی کسی را نگاه داری که بسفر نرود و راه او بسته شود نام انکس و نام مادر

۳

	۱۳	۱۶	۲
۱۰	۸	۵	۱۱
۶	۱۲	۹	۷
۱۵	۱	۴	۴

انکس را بحساب جمل بگیرد نظرات کواکب سبعه نگاه دارد و احتیاط کند حرام نباشد تا مؤثر باشد اول در شناختن روز هار ساعتها که این کار را شاید روز سه شنبه ششم و در هر روز یکشنبه هفتم روز دوشنبه باطل روز سه شنبه اول هفتم روز چهارشنبه دوازدهم روز پنجشنبه باطل است شب یکشنبه پنجم شب دوشنبه تا شب جمعه باطل دیگر در دانستن بروجات که

که این کار

که این کار را شایسته باید که قمر در برج ثابت باشد و این هشت طریق است بستان پوست گفتار در روز شنبه و نامها چهار کانه حساب کن دویست شصت عدد دیگر بروی بیفزای و در گو گورستان یهودان دفن کن که مجرب است بسیار

نوع دیگر بستاند پاره کاغذ و نامها چهار کانه را حساب کند در روز یکشنبه و چهارصد نود عدد دیگر بروی بیفزاید و در زیر سنگ گران نه که دارد مجرب است

۴

۵	۱۶	۹	۶
۱۶	۵	۴	۱۵
	۱۱	۱۴	۱
۹	۲	۷	۱۰

نوع دیگر بستاند پاره کاغذ و اسامی چهار کانه را حساب کن چهارصد پنج عدد براو اضافه کن در روز چهارشنبه بنویس و در موم بگیر بجوز در خرماده ده تا راه انکس بسته شود این است

۷

۵	۱۰	۱۱	۸
۱۶	۳	۳	۱۳
۴	۱۵	۱۴	۱
۹	۶		۱۲

نوع دیگر بستاند پاره پوست اهو در در شب یکشنبه و نامها را بحساب جمل در عدد در او رد و هزار و هفتصد پنجاه دیگر بروی افزاید و در زیر خاک پنهان کند مجرب است اینست

۱۳	۷	۲	۱۲
۱۰	۴	۵	۱۵
۸	۱۴	۱۱	۱
	۹	۱۶	۶

۱

۱۰	۴	۵	۱۵
۱۳	۷	۲	۱۲
۸	۱۴	۱۱	
۳	۹	۱۶	۶

=

نوع دیگر بستاند پاره پوست اهو ونامها را بحساب کن هشتصد
چهل وچهار دیگر بروی اضافه کن وور شب یکشنبه بوسر راه او
دفن کن که راه ان کس بسته شود مجربست

	۹	۶	۹	۱۲
	۱۶	۳	۷	۱۳
۴		۱۱	۱۴	۱
	۱۵	۵	۱۰	۸

نوع دیگر بستاند پاره پوست اهو ونامها
را بحساب جمل کن وششصد چهل چهار دیگر
بروافزای درشب یکشنبه ونامها را حساب
کن وورداستانه دفن کن که مجرب است

۲		۱۶	۹	۶
	۱۳	۲	۷	۱۲
۴	۸	۱۱	۱۴	۱
	۱۰	۵	۴	۱۵

باب هفتم در فتح الباب وکشایش کارها
اکرکسی دست تنک شده باشد بنویسد
چنانکه کفته شد اول شرایط بجای اورد
ونظرات کواکب سبعه راتثلیث وتسدیس وتربیع ومقابله
ومقارنه وساعتها نکاهدارکه این کار درساعت بنویسد اسم
طالب ومطلوب ووالدین بحساب جمل کرفته اما باید که ساعت
روز وشب راخوب داند تا این کاررا شاید اول روز شب را
شاید وروز یکشنبه ودوشنبه سیم ودهم شاید روز سه شنبه را
نشاید روز چهارشنبه پنجم ودوازدهم شاید روز پنجشنبه اول د
هشتم راشاید روز جمعه چهارم وپنجم راشاید شب شنبه هفتم
شاید شب یکشنبه راشاید شب دوشنبه اول هشتم راشاید
شب سه شنبه پنجم ودوازدهم راشاید شب چهارشنبه بغایت

بد ست شب پنجشنبه ششم راشاید شب جمعه دهم راشاید دیگر
دردانستن برجها که این کاررا شاید حمل بد بود ثور نیك بود
جوزا وسرطان نیك اسد وسنبله بد بود میزان در درجه
اول جدی نیك بود عقرب بد بود قوس نیك بود جدی
ودلو بد بود حوت بغایت نیك بستاند پاره کاغذ ونام طالب
ومطلوب واسم والدین محمود را بحساب جمل بکیرد هزار وپنجاه
براو بیفزاید روز یکشنبه سیم درساعت مشتری درآن ساعت
که کفته شد در وقت نوشتن قدری عود وادشه بخور کند
وباخود دارد که کشایش درکارها او پیدا شود باید که مثك
بیاورد داین ان مربع

	۷	۹	۱۶	۶
	۱۴	۴	۱	۱۵
۲		۱۲	۱۳	۳
	۱۱	۵	۸	۱۰

نوع دیگر بستاند پاره حریری سفید
ونامهای چهار کانرا حساب کند هزار یك
دیگر اضافه کند درروز پنجشنبه در مربع
نویسد ودر موم ومصطکی کیرد وبربازوی راست ببندد که
فتح وکشایش درکارا و پیدا شود انیست

۶		۹	۱۲	۷
	۱۵	۴	۱	۱۲
	۳	۱۶	۱۳	۲
	۱۰	۵	۸	۱۱

نوع دیگر بستاند پاره ورق اهو در
روز دوشنبه بساعت مشتری ونامها را
حساب کند چهارصد وشصت عدد

دیگر براو افزاید وبا عود لادن بخور کند وان مربع را در موم
گیرد که کار نفرموده باشند باخود دارد اینست مربع

۲	۱۳	۱۲	۷
۱۱	۸	۱	۱۳
	۱۰	۱۵	۴
۱۶	۳	۷	۹

۵

نوع دیگر بستاند کاغذ پاك واسامی
چهارگانه بحساب جمل دراورده نهصد
وپنجاه عدد دیگر براو اضافه کند ودر مربع
نویسد در روز چهارشنبه در موم گیرد وبامداد در اب اندازد
وازان اب روی خود را بشوید وخشك نکند که کشایش پدید اید

۵	۱۰	۱۵	۴
۱۱	۸	۱	۱۴
۲	۱۳	۱۲	۷
	۳	۶	۹

۱۶

نوع دیگر بستاند پاره مقل ازرق وپاره
موم کار نفرموده وپاره لادن وبرهریکی
چهل یکبار الحمد بخواند وبسم الله نیز بگوید
وهرسه بار بگوید کشادم کار بسته خود را
ونامهارا حساب کند شش هزار چهل یك عدد دیگر براو افزاید
درشب شنبه بخور بسوزاند وباخود دارد کشایش درکار او
پیدا شود اینست

۱۰	۵	۸	۱۱
۱۵	۴	۱	۱۴
۳	۱۶	۱۳	۲
	۹	۱۲	۷

۶

نوع دیگر بستاند بنویسد برحریر سفید
درشب دوشنبه ونامهارا حساب کند هفت
هزار پنجاه عدد دیگر براو بیفزاید ودر مربع
نقش کند وباخود دارد که خوب است

۱۱	۵	۸	۱۰
۱۴	۴	۱	۱۵
۳	۱۶	۱۳	۲
	۹	۱۲	۷

۶

نوع دیگر بنویسد برکاغذ چهارصدسی
دیگر بران اضافه نماید بر عدد اسامی
درشب شنبه بعود بخور کند وباخود
دارد که بهمه مراد برسد وبردشمن ظفر
یابد این است مربع

۱۰	۵	۸	۱۱
۱۵	۴	۱	۱۴
۳	۱۶	۱۳	۲
	۹	۱۲	۷

۶

نوع دیگر بنویسد بر ورق آهو ر
نامهارا حساب کند چهار هزار نود پنج
عدد دیگر براو زیاده کند ودر مربع
بنویسد وباخود دارد ودر محل نوشتن باید که شب چهارشنبه
باشد وبخور بسوزاند مربع مذکور واضح باشد

۱۱	۵	۸	۱۰
۱۴	۴	۱	۱۵
۲	۱۶	۳	۳
۷	۹	۱۲	

۵

نوع دیگر درشب چهارشنبه بنویسد
برحریر سفید وچهل یك نندی بگیرد
وچهل یکبار سوره قل اعوذ برب الفلق
بخواند وپاره مقل ازرق بستاند
وچهل ویکبار سوره قل هو الله بران بخواند وهمه را بکوبد و
در محل نوشتن بسوزاند ونوشته را باخود دارد کشایش
بسیار میکند وچون مربع تمام شود ودر مربع اسم طالب
ووالده را بنویسد وان اینست

۸

۷	۹	۱۲	۶
۱۳	۱۴	۱	۱۵
۲	۱۶	۱۳	
۱۱	۵	۸	۱۰

۴

باب هشتم در نصرت وفتح ورفتن نزد ملوك اکرخواهی اوراعزیز دارند نام او ونام مادراو ونام خود ونام مادر خود را بحساب جمل دراورد ونظرات پنجکانه را ملاحظه نماید وساعتهاکه این کاررا شاید بایدکه روز یکشنبه اول وششم وهشتم روز دوشنبه نشاید. روز سه شنبه دوم ونهم بهتر بود روز چهارشنبه ششم روز پنجشنبه اول وسیم روز جمعه پنجم وهفتم روز شنبه نشاید شب یکشنبه ششم شب دوشنبه سیم ودویم شب سه شنبه هفتم ودوازدهم شب چهارشنبه یازدهم شب پنجشنبه هشتم شب ادینه سیم وپنجم شب شنبه دویم دیکر درداشتن بروج دوازده کانه جمل چه بود ثور نیك بود میزان نیك بود عقرب بد بود قوس جدی دلو بد بود حوت نیك بود دیکر در نظرات پنجکانه تثلیث وتسدیس نیك بود تربیع مقابله مقارنه بد بودکه پاره کاغذ پاك بستاند نام خود ومادر خود ومطلوب ومادر مطلوب حساب کند سیصد پنجاه شش دیکر براو بیفزاید ودرمربع بکنجاند ودر موم کیرد وموم باید که درمجلس بزرکان وپادشاهان کفته باشد وباخودداردکه مجرب است

۱	۱۴	۱۱	۸
۱۵	۴	۵	۱۰
۶	۹	۱۶	
۱۲	۷	۲	۳

۲

نوع دیکر بنویسد هم چنانکه در پیش ۹۹۶ دیکر براو زیاد کند در روغن بادام اندازد وهفت روز بکذارد وبعدازان درپیش هرکه رود ازان روغن دررو ی خود مالد انکس اورا دوست دارد واین است

۱

	۱۴	۱۵	۴
۱۲	۷	۶	۹
۸	۱۱	۱۰	۵
۱	۶	۳	۱۶

نوع دیکر بستاند پاره کاغذ درروز چهارشنبه ونامهارا حساب کند و ۵۴۲۱ دیکر براو افزاید ودرموم کیرد وهرکسی راکه خواهد که ببیند ان نوشته رادراب اندازد وازان آب روی خودرا بشوید وخشك نکند که هرکه اورا ببیند دوست دارد

۶

۱	۱۱	۱۴	۸
	۱۶	۹	۳
۱۲	۲	۷	۱۳
۱۵	۵	۴	۱۰

نوع دیکر بستاند ورق اهو روز شنبه همچنانکه نامهارا حساب کند وهزار وده عدد دیکر براو زیاد وباخود دارد دبخور بسوزاند مجرب است

۱	۱۴	۱۱	۸
۱۲	۷	۲	۱۳
۶	۹	۱۶	
۱۵	۴	۵	۱۰

۳

نوع دیکر بستاند پاره حریر سفید ونامهارا حساب کند هزار دویست وچهار عدد دیکر براو بیفزاید درروز سه شنبه باخود دارد مجرب است

۸

۱	۱۵	۱۴	۴
	۱۰	۱۱	۵
۱۲	۶	۷	۹
۱۳	۳	۲	۱۶

نوع دیگر بستانند پاره کاغذ و نامهای چهارکانه را حساب
کنند و نه هزار و چهار عدد دیگر براو افزاید در روز آدینه
بمشك و زعفران بنویسد و بر بازو راست
خود بندند مجرب است

	۱	۱۱	۱۴	۸
۶		۱۶	۹	۳
	۱۵	۵	۴	۱۰
	۱۲	۲	۷	۱۳

نوع دیگر بستانند پاره ورق الطیر
و نامهای چهارکانه را حساب نماید و
هفت هزار و چهل و نه عدد دیگر براو افزاید در روغن یا
سمین اندازد و شب سه شنبه بنویسد و شب در برابر ستاره
کان براو بکذرند و روز دیگر برکیرد و هر روز قدری در
روی خود مالد در پیش بزرکان کردد و وی را عزیز دارند اینست

باب نهم در حب و دوستی اگر خواهد که
مردم را محبت خود کرداند باید که مربع را در
عمل درآورد و شرایط اختیار کند چنانکه
کفته شد این اول روزها و ساعتها که این عمل را

۱	۱۴	۱۵	۴	
۸	۱۱	۱۰	۵	
۱۲	۷	۶		۴
۱۳	۲	۳	۱۶	

شاید روز شنبه پنجم و دوازدهم روز یکشنبه دوم و هفتم و نهم
روز دوشنبه ششم روز سه شنبه ششم و دهم روز چهارشنبه هفتم
روز پنجشنبه چهارم و هشتم روز جمعه یکم و هفتم شب شنبه سیم
و هر شب یکشنبه یکم و هفتم شب ۲ شنبه یکم و چهارم و ۵
و ۱۲ شنبه ۵ شنبه ۲ و ۶ و ۹ شب جمعه ۳ و ۱۰ و باید

کیرد

که بروج را نیز بداند که این عمل را شاید حمل بد بود ثور جوزا
نیك بود میزان نیك بود عقرب بد بود قوس نیك باشد
جدی و دلو بد بود حوت نیك بود دیگر در دانستن نظرهای
پنجگانه که کدام این کار را شاید بتثلیث و تسدیس نیك بود
و تربیع و مقابله و مقارنه بد بود این شرایط را نگاه دارد
و با اعتقاد درست این نه سحر است همه اسامی خدایتعم بستانند
پاره پوست آهو و نامها را حساب کند ۴۵۰ دیگر براو افزاید
در روز سه شنبه این عمل کند نوشته با خود دارد که مجرب است

نوع دیگر بستاند پاره کاغذ و اسامی
را حساب نمود و یکهزار بیست یکعدد دیگر
براو افزاید و در مربع نویسد و در ادیم
کیرد و بر بازوی راست بندد

	۷	۹	۱۲	۶
۲		۱۶	۱۳	۳
	۱۴	۴	۱	۱۵
	۱۱	۵	۸	۱۰

نوع دیگر بستانند پاره کاغذ و نامها را حساب کرده هزار
چهارصد پنجاه عدد دیگر براو افزاید در روز سه شنبه و
در موم کیرد که در عشرت سوخته باشد و بر نام مداد در کلاب
اندازد و بدان روی بشوید انکس اورا ببیند دیوانه شود ۳۴

نوع دیگر بستانند پاره کاغذ و نامها
را حساب کنند هزار چهارصد و پنجاه
عدد دیگر براو افزاید در روز سه شنبه

	۴	۱۰	۱۵	۵
	۷	۱۳	۱۲	۲
۴		۸	۱	۱۱
	۹	۳	۶	۱۶

در موم کیرد که در عشرت سوخته باشد و هر بامداد در کلاب اندازد و بدان روی بشوید انکس که اورا ببیند دیوانه شود

نوع دیکر بستاند پاره حریر سفید بنوید و در باز و بندد بعد ازان که نامها را حساب نموده باشد پنجهزار چهارصد و پنجاه شش عدد دیکر براو افزاید در روز چهارشنبه این عمل کند هرکس اورا ببیند دیوانه شود

٢

١۶	٣	۶	٩
	١٣	١٢	٧
١١	٨	١	١۴
۵	١٠	١۵	۴

نوع دیکر بنویسد بر پاره کاغذ و در روغن یاسمین اندازد و دو روز بکذارد و بعد ازان بردارد هرکه انرا در روی مالد هرکس که اورا ببیند عاشق شود که نامها را حساب کند نهصد سی و پنج عدد دیکر براو افزاید در روز پنجشنبه بنویسد که بسیار مجرب است اینست

٩

۴	١٠	١۵	۵
٧	١۴	١٢	٢
١۴	٨	١	١١
	٣	۶	١۶

نوع دیکر بنویسد در ورق اهو در روز جمعه و نامها را حساب نموده هزار و نه عدد دیکر براو افزاید و در روغن بادام اندازد و هفت روز بکذارد و بعد از آن در روی خود مالد هرکس اورا ببیند دوست او شود و مربع اینست

٩

۴	١٠	١۵	۵
٧	١٣	١٢	٢
١۴	٨	١	١١
	٣	۶	١۶

١۴

١١	۵	٨	١٠
٣	٢	١٣	٣
	۴	١	١۵
٧	٩	١٢	۶

نوع دیکر بنویسد بر پاره کاغذ و در

روغن یاسمین اندازد و سه روز بکذارد و بعد ازان برکیرد و بر روی خود مالد باید که نامها را حساب کند هفتصد سی و پنج عدد دیکر براو افزاید در روز پنجشنبه این عمل بجای اورد و مربع اینست

۵

٧	١٣	١٢	٢
۴	١٠	۵	
١۴	٨	١	١١
٩	٣	۶	١۵

نوع دیکر در شب شنبه بعد از حساب نامها را شش هزار چهل شش عدد دیکر براو افزاید و در روغن زیت اندازد و تا سحر باشد و در روی خود مالد هر کس اورا ببیند دوست او کردد

نوع دیکر بنویسد بر پاره حریر سفید واسامی را حساب کند و بیست و دو هزار و نهصد و شش عدد دیکر براو افزاید و پاره موم سفید کار نفرموده بستاند و مقل ازرق و فلفل و هر سه را بکوبد و بخور کند و مربع را در میان ادویه نهاده در ادیم کیرد و بر بازو بندد هرکس که اورا ببیند دوست او شود و مربع اینست ١٠

٣

۶	٩	١٢	٧
	١۶	١٣	٢
١۵	۴	١	١۴
١٠	۵	٨	١١

باب دهم در بیان دفع خصمان ١٠

اول روزها و ساعتها را بداند که این کار را شاید روز شنبه چهارم و یازدهم

٣

١٠	۵	٨	١١
	١۶	١٣	٢
١۵		١	١۴
۶	٩	١٢	٧

باب ١٠ دفع خصمان

روز یکشنبه پنجم و هفتم و یازدهم روز دوشنبه پنجم ودوازدهم روز سه‌شنبه و روز ۴ شنبه ۳ و ۱۰ روز ه شنبه و جمعه بد بود شب شنبه ششم دمیم شب یکشنبه ششم شب دوشنبه و سه شنبه بد بود شب چهارشنبه اول و هفتم شب پنجم ودوازدهم شب جمعه پنجم و ششم نیك بود دیگر در دانستن برج حمل نیك نیك است بود ثور جوزا بد بود سرطان نیك بود اسد و سنبله بد بود میزان میانه عقرب بی نیك قوس نیك بود جدی بد بود دلو نیك بود حوت بد بود دیگر در دانستن نظرات پنجگانه تثلیث تسدیس بد بود تربیع مقابله مقا مقارنه نیك بود بستاند پاره پوست شیر و نامهای هر چهارکانه را حساب کند که هزار یکعدد براو افزاید در روز شنبه چون اسعور کبك بنویسد ودر ویرانه که انجا ادب خانه باشد دفن کند وبگوید که این بعشق ۴ ۲ ۴ انا لله وانا الیه راجعون انکس بعد از سه روز هلاك شود زنهار بناحق نکند که مبتلا میشود که ضامن او در گردن باشد اینست مربع

۱۵	۴	۵	۱۰
۶	۵	۱۶	۳
	۷	۲	۱۳
۱	۱۴	۱۱	۸

۱۲

نوع دیگر بستاند پاره پوست پلنك و برپلك ردی او نامها را حساب کند دو هزار صد و پنجاه چهار عدد دیگر

۱/و

براو افزاید ودر روز یکشنبه بنویسد ودر سوراخ خانه انکس دفن کند

ایضاً دیگر بنویسد برپاره پوست پلنك و نامها را حساب کند شش هزار عدد براو افزاید و بخون ادمی بنویسد ودر کرباس کیرد که از کفن مرده مانده باشد در کور دفن کند اینست مربع

۱۲	۲	۷	۱۳
	۵	۴	۳
۶	۱۶	۹	۱۰
۱	۱۱	۱۴	۸

۱۵

نوع دیگر بستاند پاره کاغذ و نامها را حساب کند ودر روز چهارشنبه بنویسد و دو هزار صد و چهارده عدد دیگر براو افزاید ودر کلخن حمام دفن کند بخون ادم بنویسد

ایضاً دیگر بستاند پاره کاغذ و نامها را حساب کند نه هزار پنج عدد دیگر براو افزاید و برکرباس پاره کیرد که از کفن مانده باشد و بستاند پاره قبر و از وی صورت سازد و نوشته را برمیان ان صورت نهد تابوتی سازد و صورت را در تابوت نهد ودر گورستان دفن کند و باید که در شب سه‌شنبه نویسد مربع اینست ۱۱

۱۱	۸	۱	۱۴
	۱۳	۱۲	۷
۱۶	۳	۶	۹
۵	۱۰	۱۵	۴

باب یازدهم در بیان کشادن مردان برزنان اگر مردی را بسته باشند و خواهد که بگشاید نام انکس و مادر انکس که ۱۱

که بروی بسته اند و یکی ازاین مربع همچنانکه برو نهد اول
دردانستن روزها وساعتها که این کاررا شاید روز سه شنبه
دویم ونهم روز یکشنبه ددم روز سه شنبه اول وهشتم وسیم
ودهم روز سه شنبه اول وهفتم رور ۴ شنبه بد بود روز
۵ شنبه ۱ و ۳ و ۸ و ۱۰ روز جمعه هفتم شب شنبه ۷ شب
یکشنبه بد بود شب دوشنبه اول وهشتم شب سه شنبه بد
بود شب ۴ چهارشنبه وشب پنجشنبه ششم شب جمعه سیم
ودهم دیگر در دانستن برجها حمل بد بود ثور میانه جوزا
نیك سرطان بد اسد سنبله میانه میزان بد عقرب
نیك قوس وجدی ودلو بد حوت نیك دیگر در دانستن
نظرات پنجگانه تثلیث وتسدیس نیك بود تربیع و مقابله
ومقارنه بد بود اول بستاند پاره پوست اهو نام انکس
ونام انکه بروی بسته اند با نام والده حساب کند ششصد
وچهل عدد دیگر براو افزاید وروز دوشنبه در بازوی
راست بندد که مجرب است مربع اینست

١٤	١	٤	١٥
	١٢	٩	٦
١١	٨	٥	١٠
٢	١٣	١٦	٣

٧

نوع دیگر بستاند پوست اهو ونامهارا
حساب کند پنج هزار پنجاه عدد دیگر براو
افزاید بمشك وزعفران بنویسد باخود

دارد

دارد این است مربع

١٤	١	٨	١١
٧	١٢	١٣	٢
	٧	٣	١٦
٤	١٥	١٠	٥

٩

نوع دیگر بستاند پاره کاغذ در روز
سه شنبه ونامها را حساب کند ودوازده
هزار عدد براو افزاید بمشك وزعفران در روز پنجشنبه و
بگلاب بشوید وبخورد مجرب است این است مربع

نوع دیگر بستاند پوست اهو ونامهارا
حساب کند پنجهزار پنجاه عدد دیگر براو
افزاید بمشك وزعفران بنویسد باخود

١٤	١	٨	١١
٤	١٥	١٠	٥
٩	٦	٣	١٦
	١٢	١٣	٢

٧

دارد این است مربع

١٤	١	٨	١١
٧	١٢	١٣	٢
	٦	٣	١٦
٤	١٥	١٠	٥

٩

نوع دیگر بنویسد برکاغذ زرد در
روز پنجشنبه بمشك وزعفران ونامهارا
حساب کند و نوزده هزار دیگر براو
افزاید و بربازوی چپ بندد که بغایت مجرب است

نوع دیگر بستاند پاره ورق اهو
ونامهارا حساب کند در روز جمعه
نه هزار وپنجاه عدد دیگر براو افزاید
ودر موم گیرد ودر آب اندازد و هر
بامداد روی خود را بان اب بشوید بعد از سه روز کشاد گردد

١٥	١	٤	١٤
١٠	٨	٥	١١
	١٢	٩	٧
٣	١٣	١٦	٣

١٦

۱۴	۱	۴	۷
۱۱	۸	۵	۲
۷	۱۲	۱۵	
۴	۱۳	۱۶	۳

۶

نوع دیگر بنویسد نامها را حساب کنند وسه هزار و دویست عدد بر او افزاید و در کاغذ نویسد در شب سه‌شنبه و با خود دارد که مجرب است اینست مربع

نوع دیگر بستاند پاره حریر سفید و نامها را حساب کند و چهارصد و دوازده عدد دیگر بر او افزاید در شب دوشنبه بنویسد و در موم گیرد بر بازوی راست بندد مجرب

۱۱	۱	۸	۱۴
۱۶	۶	۳	۹
۲	۱۲	۱۳	۷
	۱۵	۱۰	۴

۵

نوع دیگر بستاند پاره حریر سفید و نامها را حساب کند در شب پنجشنبه دوازده هزار و هفتصد و پنجاه یک بر او افزاید و در کمر کاه خود بندد مجرب است

۱۱	۱	۸	۱۴
۱۶	۶	۳	۹
۷	۱۲	۱۳	
۵	۱۵	۱۰	۴

۷

نوع دیگر بستاند پاره ورق اهو و نامها را حساب کند سی دو هزار و شصت و پنج دیگر بر او افزاید نوشته با خود دارد مجرب است

۱۱	۱	۸	۱۴
	۶	۲	۹
۲	۱۲	۱۳	۷
۵	۱۵	۱۰	۴

۱۶

باب ۱۲ بند زبان

باب دوازدهم در بند زبان

اول دانستن روزها که این کار را شاید روز شنبه سیم و دهم روز یکشنبه هفتم و دهم

۱۵	۱	۴	۱۴
۶	۱۲	۹	۷
۸	۵	۱۰	۱۱
۳	۱۳	۱۶	

۲

اول

دوشنبه بد بود روز سه‌شنبه اول روز چهارشنبه پنجم روز پنجشنبه و جمعه بد بود شب شنبه ششم شب یکشنبه و دوشنبه بد بود شب سه‌شنبه ششم شب چهارشنبه اول و سیم شب پنجشنبه ۴ شب جمعه یازدهم دیگر در دانستن برج‌ها حمل بد بود ثور نیک جوزا بد سرطان نیک اسد بد سنبله نیک میزان بد عقرب میانه قوس بد جدی نیک دلو حوت بد دیگر در دانستن نظرات تثلیث و تسدیس بد تربیع مقابله مقارنه نیک اول بستاند پوست شتر یا روده گوسفند و ببرد بلند تا آن خصم کجا بول میکند از آن جایگاه تازه گل بردارد هفت گلوله کند و در آن پوست اندازد و سر وی محکم کند بیاویزد و در روز یکشنبه این عمل کند و نام او و نام مادر او حساب کند زنها را از حرام محفوظ باشد مجرب

۹	۷	۶	۱۲
۴	۱۴	۱۵	
۱۶	۲	۳	۱۳
۵	۱۱	۱۰	۸

۱

نوع دیگر بستاند پاره کاغذ و نامها را حساب کند پنجهزار و شش دیگر بر او افزاید و در موم نقش کند در روز یکشنبه و آن کاغذ را زیر سنگ گران گذارد مجرب است

۱۳	۲	۷	۱۲
۸	۱۱	۱۴	۱
	۵	۴	۱۵
۳	۱۶	۹	۶

۱۰

نوع دیگر بستاند پاره کاغذ و نامها را

حساب کند ودر روز سه شنبه هزار دوازده دیگر براو افزاید
ودر مربع نویسد و در استانهٔ انکس یا براه کنر دفن کند

نوع دیگر بنویسد بر کاغذ نامها ر
وحساب کند یکهزار وچهارصد ده
دیگر براو افزاید پاره کل بگیرد از
انجا که انکس بول کند اوکرده باشد
ودر میان این مربع را نهد ودر میان خانه بیاویزد وباید
روز چهارشنبه بنویسد مجرب است

۸

۱۰	۵	۴	۱۵
	۱۱	۱۴	۱
۱۲	۲	۷	۱۲
۳	۴	۹	۶

نوع دیگر درعقد النساء بگیرد پاره
کاغذ ونامهارا حساب کند بیست دوهزار
دوازده عدد دیگر براو افزاید ودر شب
شنبه بنویسد ودر جای که نم داشته باشد دفن کند این است

۸

۳	۹	۱۶	۶
	۱۴	۱۱	۱
۱۳	۷	۲	۱۲
۱۰	۴	۵	۱۵

نوع دیگر درعقد النساء بنویسد
بر کاغذ ودر پاره جامه انکس بپیچد و
در چاه اندازد که اب از ان بخورد و
نامها را حساب کند در شب چهارشنبه
ششهزار و بیست ونه عدد زیاده کند

۸

۳	۹	۱۶	۶
	۱۴	۱۱	۱
۱۰	۴	۵	۱۵
۱۳	۷	۲	۱۲

نوع دیگر بستاند پاره کرباس واین
مربع را دراو نویسد ودر محل نوشتن

۹	۶	۷	۱۲
۴	۱۵	۱۴	۱
۱۶	۳	۲	
۵	۱۰	۱۱	۸

ز۲

هزار چهل عدد دیگر براو افزاید ودر آب روان اندازد مربع آتش

۱۳ باب سیزدهم در اواره کردن خصمان
از شهر ومقام خود باید که شرایط نگاه
دارد اولاً ملاحظه روزها وشبها وساعات
حتما نماید روز شنبه اول وسیم وهفتم
روز یکشنبه اول ودوم وششم وهفتم روز دوشنبه اول و
دوم وهشتم روز سه شنبه وچهارشنبه وپنجشنبه وجمعه بد بود
شبهٔ شنبه ششم ویازدهم ودوازدهم شب یکشنبه دوم وسیم
شب دوشنبه وسه شنبه بد است شب چهارشنبه اول و
۵/د ۷/ شب پنجشنبه سیم وچهارم شب جمعه اول ودوم
وهفتم دیگر در دانستن بروج ونظرات قمر که این کار را
شاید حمل نیک بود ثور وجوزا بد بود سرطان واسد
میانه سنبله نیک ومیزان میانه عقرب بد قوس نیک
جدی بد دلو میانه حوت نیک دیگر دانستن نظرات
تثلیث وتسدیس بد تربیع ومقابله ومقارنه نیک روز
شنبه پاره کاغذ بستاند ونامهارا حساب کند هزار دو
بیست بیست عدد دیگر براو افزاید ودر مربع ثلاث نویسد و
مربع را در بال گنجشک بندد وبه بیرون شهر روانه کند

۱۴ باب اوره

۱۶

۵	۱۰	۱۱	۸
۴	۱۵	۱۴	۱
	۳	۷	۱۲
۹	۶	۷	۱۳

آوره شود این است مربع

۱۰

۳	۹	۶	۶
۸	۱۴	۱۱	۱
	۴	۵	۱۵
۱۳	۷	۲	۱۲

نوع دیگر بستاند پاره کاغذ ونامهارا حساب کند روز یکشنبه هزار چهل پنج عدد دیگر براو افزاید ودرمیان گوشت نهد ودرآب روان اندازد واین است مربع

۱

۱۲	۷	۲	۱۳
	۱۴	۱۱	۸
۱۵	۴	۵	۱۰
۶	۹	۱۶	۳

نوع دیگر بستاند نامهارا حساب کند وهزار پانصد عدد دیگر براو افزاید د در کاغذ نویسد ودرگورستان یهودان دفن کند انکس آوره شود مجرب است مربع اینست

۶

۱۵	۴	۵	۱۰
۱	۱۴	۱۱	۸
۱۲	۷	۲	۱۳
	۹	۱۶	۳

نوع دیگر بستاند نامهارا حساب کند پنج هزار عدد دیگر براو افزاید ودر کاغذ نوشته دراستانه خانه وی پنهان کند انکس آوره شود مربع اینست

۱۲

۶	۱۶	۹	۳
۱	۱۱	۱۴	۸
	۲	۷	۱۳
۱۵	۵	۴	۱۰

نوع دیگر بستاند نامهارا حساب کند وشش هزار عدد براو افزاید درشب یکشنبه ودر کاغذ نویسد زیر پر گنجشک بندد ورها کند انکس آوره شود مربع اینست ×

نوع دیگر بستاند پاره کاغذ یا کرباس که از کفن مانده

بلنز د

۴

۱۲	۶	۷	۹
۱	۱۵	۱۲	
۱۳	۳	۲	۱۶
۸	۱۰	۱۱	۵

باشد بهتر است ونامهارا حساب کند ودر کاغذ نویسد ودر کفن گیرد ودرخانه انکس دفن کند ودر محل نوشتن نامهارا حساب کند و چهارده زیراهن درمیان کرباس نهد این است

۱

۸	۳	۱۱	۵
	۱۵	۱۴	۴
۷	۱۰	۲	۱۶
۱۲	۶	۱۳	۹

نوع دیگر نامهارا حساب میکند هفت هزار هفتصد چهل عدد دیگر براو اضافه کند ودر رهگذر انکس دفن کند وباید در دوشنبه بنویسد مربع اینست

۱ باب ۱٤ جدا

۶	۱۶	۹	۳
	۱۱	۱۴	۸
۱۵	۵	۴	۱۰
۱۲	۲	۷	۱۳

۱٤ باب چهاردهم دربیان جدائی ما بین دوکس که بخواهم باشد بشرایط نگهدارد وملاحظه ساعتها وساعت نماید روز شنبه اول وهشتم روز یکشنبه پنجم ودوازدهم روز دوشنبه ۲ و ۵ و ۹ و ۱۲ روز سه شنبه اول وچهارم وهشتم ویازدهم روز ۴ شنبه ۲ و ۳ و ۸ و ۱۰ روز پنجشنبه وجمعه بد است شب شنبه اول و پنجم وششم وهشتم ودوازدهم شب یکشنبه ۲ و ۵ و ۹ و ۱۲ شب ۲ شنبه بد بود شب سه شنبه ۱۳ شب چهارشنبه اول وسیم وششم وهفتم وهشتم ودهم شب پنجشنبه پنجم وهفتم ودوازدهم شب جمعه ۲ و ۱۴

و ۹ و ۱۱ دیگر در دانستن بروج حمل نیك بود ثور جوزا بد
سرطان نیك اسد وسنبله ومیزان بد بود عقرب نیك قوس
بد بود جدی دلو حوت نیك بود دیگر در دانستن نظرات
تثلیث وتسدیس بد تربیع ومقارنه نیك بستاند پاره
کاغذ ونامها را حساب کند یکهزار پنجاه عدد براو افزاید
در روز شنبه و در خانه انکس دفن کند ومربع اینست

نوع دیگر بستاند پاره کاغذ ونامها
را حساب کند در روز یکشنبه هزار
دویست دو عدد براو افزاید و در
خانه انکس دفن کند یا در کوزه وی
اندازد که ان کوزه اب میخورده باشند مجرب است

۱۴	۴	۱	۱۵	
۷	۹	۱۲	۶	
۱۱	۵	۸	۱۰	
	۱۶	۱۳	۳	۲

نوع دیگر بنویسد در روز دوشنبه
نامها را حساب کند ودو هزار پنج عدد
دیگر براو افزاید ودر کرباسی که از کفن
مانده باشد بگیرد ودر گورستان
یهودان دفن کند که از جمله مجرب است

۱۱	۸	۱	۱۴	
	۱۲	۱۳	۷	۲
۱۶	۳	۶	۹	
۵	۱۰	۱۵	۴	

نوع دیگر بنویسد برپاره پوست
خر ونامها را حساب کند ودر روز

سه شنبه

سه شنبه ششهزار پنجاه شش عدد دیگر براو افزاید ودر جای
که نم داشته باشد دفن کند مجرب است

نوع دیگر بستاند پاره کاغذ ونامها
را حساب کند در روز چهارشنبه پنجهزار
هفصد نه عدد دیگر براو افزاید ودر استانه خانه پنهان کند

	۱۵	۱	۴	۱۴
	۱۰	۵	۸	۱۱
۶		۹	۱۳	۷
	۳	۱۶	۱۲	۲

نوع دیگر بنویسد ودر میان گوشت
نهد در شب دوشنبه دو هزار دویست
پنج عدد دیگر براو افزاید در منجلاب
حمام اندازد

	۱۴	۴	۱	۱۵
	۱۱	۵	۸	۱۰
	۷	۹	۱۲	۶
۲		۱۶	۱۳	۳

نوع دیگر بنویسد برکاغذ درمیان
خمیر نهد و درآب حمام اندازد ومیباید
که نامها را حساب کند وسه هزار عدد
دیگر براو افزاید ودر محل نوشتن باید
که شنبه باشد مجرب مربع است

۴	۸	۱	۱۱	
	۳	۶	۱۶	۹
۷	۱۳	۱۲	۲	
۱۴	۱۰	۱۵	۵	

نوع دیگر بنویسد برپوست خرو
ونامها را حساب کند وباید که شب
شنبه باشد یا شب چهارشنبه یا شب
پنجشنبه بیست پنج هزار عدد براو افزاید ودر سرراه خانه انکس

	۱۴	۸	۱	۱۱
	۹	۳	۶	۱۶
۴		۱۰	۱۵	۵
	۷	۱۳	۱۲	۲

	۱۵	۴	۱	۱۴
۶		۹	۱۲	۷
	۱۰	۵	۸	۱۱
	۳	۱۶	۱۳	۲

انکس اندازد مجرب است

نوع دیگر بنویسد بر کاغذی یا بر
پارهٔ پوست ودرمیانه وبند نمد ودر
پاره کرباس که از کفن مانده باشد
ودر گورستان دفن کند بعد از سه روز آوره شود

	۱۴	۹	۱	۱۱
۸	۰	۳	۶	۱۶
	۴	۱۰	۱۵	۵
	۷	۱۳	۱۲	۲

باب پانزدهم در بیان دیدن خوا
خواتین اگر خواهی که اورا دوست دارند
اول در دانستن ایام وساعات روز شنبه
۵ / و ۱۲ / و روز یکشنبه اول ودویم و
چهارم روز دوشنبه ششم وهشتم ویازدهم روز سه شنبه ۲
و ۳ و ۹ و ۱۰ روز چهارشنبه ششم وهفتم روز پنجشنبه اول
ودویم وششم وچهارم وهشتم ونهم ویازدهم روز جمعه هفتم
ساعت نکند باقی نیک است شب یکشنبه یکم وهشتم شب
دوشنبه همه ساعت نیک است شب چهارشنبه پنجم ویازدهم
وچهاردهم شب پنجشنبه ۱ و ۲ / و ششم و ۹ / شب جمعه
۲ و ۵ و ۹ شب شنبه ۲ نهم و ۳ دیکم و ۴ و ۷ ویازدهم
دیگر در دانستن بروج حمل بد ثور جوزا نیک سرطان بد
اسد میانه سنبله ومیزان نیک عقرب بد قوس نیک

جدی ودلو بد حوت نیک دیگر در دانستن نظرات تثلیث
وتسدیس نیک تربیع ومقابله ومقارنه بد اولاً بستاند پاره
کاغذ ونامها را حساب کند چنانکه گفته شده وپانصد پنجاه
عدد دیگر براو زیاده کند در روز شنبه بمشک وزعفران بر
بر بازوی راست بندد واین مربع اینست

	۱۶	۲	۳	۱۳
		۷	۶	۱۲
۵		۱۱	۱۰	۸
	۴	۱۴	۱۵	۱

نوع دیگر بنویسد بر پاره کاغذ یا
حریر سفید اگر باشد بهتر است ونامها را
حساب کند در روز یکشنبه ودو هزار
صد عدد دیگر براوی افزاید ونوشته را با خود دارد واین مربع

	۱۰	۵	۴	۱۵
۳		۱۶	۹	۶
	۱۳	۲	۷	۱۲
	۸	۱۱	۱۴	۱

نوع دیگر بنویسد بر ورق اهو نویسد
ودر موم گیرد وهر بامدادی در گلاب
اندازد وروی خود را بدان گلاب بشوید
هرکس که اورا ببیند دوست خود میکرد
میباید که در روز دوشنبه نامها را حساب کند روز سه شنبه
یا شب شنبه پنجهزار ودویست براو افزاید ودر روغن بادام اندازد

	۱۳	۷	۲	۱۳
	۱۰	۴	۵	۱۵
۳		۹	۱۶	۶
	۸	۱۴	۱۱	۱

وچون بپیش پادشاه وبزرگان رود باره
ازان در روی خود مالد مربع اینست

نوع دیگر بنویسد ودر روغن یاسمین

اندازد و هفت روز بگذارد بعد از ان بگیرد و در روی خود مالد
چون بیش انکس رود اول نامها را حساب کند در روز چهارشنبه
یا پنجشنبه دویست نود دیگر عدد بویکر براو افزاید و بر و حریر
سفید نویسد و با خود دارد مجرب است

۱۶

	۲	۳	۱۳
۵	۱۱	۱۰	۸
۹	۷	۶	۱۲
۴	۱۴	۱۵	۱

نوع دیگر بنویسد بر حریر سفید با خود
بردارد و نامها را حساب کند در روز ادینه
یا شب سه‌شنبه ششهزار ششصد شصت
عدد براو افزاید این است مربع

۵

۱۶	۳	۲	۱۳
	۱۰	۱۱	۸
۹	۶	۷	۱۲
۴	۱۵	۱۴	۱

نوع دیگر بنویسد بر کاغذ در موم
گیرد که در عروسی یا در مجلس عشرت
سوخته باشد با خود دارد و باید که در شب
یکشنبه یا شب دوشنبه نامها را حساب کند و چهار هزار
و پانصد پنجاه عدد دیگر براو افزاید این است مربع

۵

۱۶	۳	۲	۱۳
	۱۰	۱۱	۸
۹	۶	۷	۱۲
۴	۱۵	۱۴	۱

نوع دیگر بنویسد بر کاغذ و در موم
گیرد که در عروسی یا در مجلس عشرت
گرفته باشد و با خود دارد و باید که در شب
یکشنبه یا شب دوشنبه نامها را حساب کند
در این شبها یا بر پوست اهو نه هزار چهل هشت عدد دیگر

۱۶ باب محبت بین زن وشوهر

۱۰	۴	۵	۱۵
۳	۷	۲	۱۲
۱۳	۹	۱۶	۶
۸	۱۴	۱۱	۱

۹

براو افزاید مربع اینست و بر بازو بندد
باب شانزدهم در بیان محبت بین
زن و شوهر بهر کار که خواهد بغیر از
بغض و عداوت بهر کاری که موافق
مشروع باشد اول ایام و ساعاترا ملاحظه نماید روز شنبه
۵/ و ۱۲ روز یکشنبه یکم و ۷ و ۶ و ۴ و در روز دوشنبه
۲ و ۹ و ۳ روز ۴ شنبه اول و ۷ روز پنجشنبه ۲ و ۹
و ۵ و ۸ و ۱۱ روز جمعه یکم و ۸ و ۲ و ۴ و ۵ و ۱۱ شب شنبه
۲ و ۹ شب یکشنبه بد بود شب ۲ شنبه ۱ و ۹ و ۴ و ۵ و ۱۱
و ۱۲ شب چهارشنبه بد بود شب پنجشنبه ۲ و ۹ و ۶ شب
جمعه بد بود دیگر در دانستن بروج حمل بد بود ثور و جوزا
نیک سرطان بد بود سنبله میانه میزان نیک عقرب بد
بود قوس نیک جدی و دلو بد حوت نیک دیگر در دانستن
نظرات تثلیث تسدیس نیک تربیع مقابله مقارنه بد بود
بستاند پاره کاغذ و نامها را حساب کند هزار براو افزاید
و در بازوی راست بندد مربع اینست
نوع دیگر بستاند پاره کاغذ و نامها
را حساب کند و هفت صد بیست عدد

۶

۷	۱۳	۹	
۲	۱۲	۱۶	۳
۱۴	۱	۴	۱۵
۱۱	۸	۵	۱۰

عدد براو افزاید وباخود دارد مجرب است مربع اینست

نوع دیگر بنویسد برپوست اهو ونا

۹	۶	۳	۱۶
	۱۵	۱۰	۵
۱۴	۱	۸	۱۱
۷	۱۲	۱۳	۲

۴

مهارا حساب کند وچهارصد دیگر براوافزاید وباخود دارد مجرب است

۱۱	۸	۵	۱۰
۲	۱۳	۰	۳
۱۴	۱	۴	۱۵
۷	۱۲	۹	۶

نوع دیگر درروز سه شنبه یاچهارشنبه نامهارا حساب کند پنج هزار عدد براو افزاید که مجرب است اینست مربع

۵	۱۵	۱۰	۴
۲	۱۲	۱۳	۷
۱۱	۱	۸	۱۴
۰	۶	۳	۹

در قاعده اسم کنجانیدن غیرنظم طبیعی اینستکه عددانرا بکیرد دسی ازان طرح کند ومابقی را برچهارقسم سازند اگر ربع صحیح باشد ثلثش را بیندازد ومابقی را درخانه اول نویسد وهیچ اضافه نکند ودر خانه دویم یکی اضافه کند ودرسیم دو اضافه کند تااخر واگر ربع صحیح نباشد اگر یکی زیاده باشد انرا درخانه ۱۳ اضافه کند واگر دو زیاده باشد یکی درخانه نهم واگر سه زیاده باشد یکی درخانه پنجم اضافه نماید و قاعده اسم کنجانیدن درمربع مضمر بطریق سدسی اینستکه تاسیزده بنظم

بنظم طبیعی پرکنند یعنی عدد مفرد بنویسد وازسیزده تا شانزده که چهارخانه است اسم را حساب کند که چند عدد است بعدازان بیست ویك ازان طرح کند وتتمه را در خانه سیزدهم بنویسد ویکی بران افزاید ودرخانه چهاردهم تااخر تمت رساله بید الحقیر الشیخ حبیب اُرُومیه‌ئی

باب پنجم دربیان درّ خواص چهل اسم بنوعی که ازحضرت امام جعفرابن محمد صادق علیه السلام روایت شده اینست هرکه هرروز سیصد شصت شش بار بخواند حق تعالی حاجتهای دین ودنیای وی براورده کرداند واگر کسی را فرزند نشود هرروز هزار پنجاه بار بخواند وصایم باشد وازحیوانی پرهیز نماید حق تعالی فرزند دهد واگر بیماری سخت بود هرروز هزار پانصد یکبار بخواند وحلال خورد صحت بخشد حق تعالی واگر

۹	۴	۱۴	۷
۶	۱۶	۱	۱۲
	۱۰	۸	۱۳
۱۵	۵	۱۱	۲

۳

عدد دنق ۴ در۴ بنویسد چون قمردر سنبله باشد باخود دارد ازدیوان وپریان امان یابد واگر درکشت اویزد ازافت سالم یابد واگر هفت روز روزه بدارد وهرروز نهار بدین شکل راشسته زن وشوهر خورند وقتی نویسند

که قمر در میزان باشد حق تعالی فرزند دهد اینست
اللهم یا خالق النور یا نور النور وتنورت بالنور والنور
فی نور نورک یا نور ۱

هرکه هر روز یکبار بخواند در دنیا و آخرت محتاج نشود واگر
پیش پادشاهان رود چهل یکبار خواند برود با فتح باز
گردد واگر اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد با خود دارد در
وقتیکه قمر در حمل باشد از آفت دیو پری در امان باشد و
پیش هرکه بحاجت رود روا گردد واگر در حوت بود نوشته
با خود دارد همه جا عزیز بود اسم اینست
یا عزیز تعززت بالعزة والعزة فی
عزة عزتک یا عزیز وفق اینست

۱	۱۴	۱۱	۸
۱۲	۷	۲	۱۳
	۹	۱۶	۳
۱۵	۴	۵	۱۰

۶

۲ دویم

هرکه سی و هفت بار بخواند در پیش خلق با وقار گردد با هیبت
نماید ویکصد و سی ند بار بخواند و صایم بود سی یک روز بزرگی
یابد هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ بنویسد از آفت دیو و پری امان
یابد و چون قمر در دلو باشد نوشته با خود دارد با هیبت نماید
و از او ترسند واگر بنویسد چون قمر در قوس است و در گردن
چهار پائی و در گردن کله در مردرنده دران کله و رمه در نیابد
امنت

اینست اسماء یا جلیل تجللت یا الجلال
والجلال فی جلال جلالک یا جلیل

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

۳

۳ سیم

هرکه یکهزار پانزده بار هر روز بخواند از
ترس و پریشان احوال ایمن بود و قرب حق تعالی یابد و صاحب
یقین گردد و اعداد وفق ۴ در ۴ بنویسد چون قمر در میزان
بود در گردن مصروع بندد از آفت دیو و پری امان باشد یا در
گردن مجنون بندد خلاص شود واگر چهار پایان شیر ندهند
و در ساعت شمس نوشته در گردن بندد
شیر دهد بامر باری تعالی
یا واحد توحدت بالوحدانیة والوحدة
فی وحدانیة وحدانیتک یا واحد وفق

۱۶	۴	۱۱	۲
۶	۱۰	۱	۱۳
	۱۵	۸	۱۲
۹	۵	۱۴	۷

۳

۴ چهارم هرکه پریشان احوال باشد و سامان خود
نداند باید که سه هزار سه بار بخواند حق تعالی در رزق بر او بگشاید
و سامان او پیدا شود واگر خواهند بهتر این مردمان باشند بعد
از فریضه شصت یکبار بخواند واگر اعداد وفق ۴ در ۴ بنویسد
چون قمر در جدی باشد و نزد خود دارد از دیوان و پریان در امان
باشد و حق تعالی پریشان از او برگیرد و هرگز محتاج نشود

۱

۱۲	۱۵	۲	۵
	۶	۱۱	۱۶
۷	۴	۱۳	۱۰
۱۴	۹	۸	۳

یا فرد تفردت بالفردانیة و الفردانیة فی فردانیة فردانیتك یا فرد

۵ پنجم

هرکه این اسم را بیمار هزار و هشت بار بخواند صحت یابد و اگر بر اسیب زده باشد یکبار بخواند صحت یابد و اگر در صبی یا گرفتار را الی بود بیست یکروز روزه دارد و هر روز هزار پانصد یکبار بخواند حق تعالی نجات دهد و اگر اعداد د و فق ۴ در ۴ نویسد چون قمر در دلو بود بر اسیب زده یا بیمار بندد شفا یابد و چون قمر در جوزا بود نوشته با خود دارد از حبس خلاص شود نوشته در زراعت استاد کند از جمیع آفات حق تعالی نگاه دارد و نمو بسیار کند و اسمار اینست

۳

۹	۴	۱۴	۷
۶	۱۵	۱	۱۲
	۱۰	۸	۱۳
۱۶	۵	۱۱	۲

یا جمیل تجملت یا جمال و الجلال فی جمال جمالك یا جمیل

۶ ششم

اگر کسی حیران روزه کا رو سرگردان بود و احوال او بکدانی رسیده باشد باید که هر روز دو هزار یکبار بخواند و از حیوانی پرهیز نماید حق تعالی اسباب راحتی او را بسازد و در رزق بر او بگشاید هر که اعداد د و فق ۴ در ۴ نویسد چون قمر در برج عقرب بود

و بر خود بو دارد و در نزد خلق مکرم گردد و خلق تواضع بجا آورند

۱

۱۲	۱۵	۲	۵
	۶	۱۱	۱۶
۷	۴	۱۳	۱۰
۱۴	۹	۸	۳

یا کریم تکرمت بالکرم فی کرم کرمك یا کریم

۷ هفتم

هرکه زیردست بود و خواهد زبردست شود سه روز هر روز هفصد بار بخواند حق تعالی او را زبر دست گرداند و از خلق عزیز گرداند و بسیار محتاج او باشند هرکه اعداد د و فق ۴ در ۴ بنویسد چون قمر در جوزا باشد و بر خود دارد و از زیردستی خلاص یابد و اگر بحرمت باشد با خود دارد در نظر خلق عزیز گردد و بزرگی یابد

۴

۷	۱۲	۱۳	۲
۱۴	۱	۸	۱۱
	۱۵	۱۰	۵
۹	۶	۳	۱۶

یا عزیز تعظمت بالعظمة و العظمة فی عظمة عظمتك یا عظیم

۸ هشتم

هرکه هلاك دشمن خواهد هفت هفته روزه دارد و حیوانی نخورد هر روز یکصد یازده مرتبه بخواند دشمن هلاك شود یا آواره گردد البته و اگر دوستی خواهد هر روز یکصد هشتاد بار بخواند تا چهل روز انکس از دوستی او حیران شود هرکه اعداد ۴ در ۴ بنویسد چون قمر در قوس باشد بر خود دارد دوستی و محبت شود و اگر نوشته سر دو زن و شوهر را خوراند دوستی بهم رسد

	۱۶	۵	۱۱	۲
	۳	۱۰	۸	۱۳
۶		۱۵	۱	۱۲
	۹	۴	۱۴	۷

يَا جَبَّارَ تَجَبَّرْتَ بِالْجَبَرُوتِ الْجَبَرُوتَ
جَبَرُوتَكَ يَا جَبَّارُ ۹ نهم

هرکه این اسمارا بسیار خواند بزرکی یابد واکر بعد از نماز فریضه سیصد شصت بار بخواند حق تعالی بنظر رحمت براو نکرد وهرکه اعداد دفق ۴ در ۴ نویسد ودرکردن کودک بندد حق تعالی محفوظ باشد واکر چون نویسد قمر درحوت بود از دیو وپری ایمن باشد واکر در سراب کور کند ان زراعت را حق تعالی اکال رساند واکر باخود دارد هرکز زیردست نکردد ونزد پادشاهان اعتبار یابد

يَا كَبِيرُ تَكَبَّرْتَ بِالْكِبْرِيَاءِ وَالْكِبْرِيَاءُ فِي كِبْرِيَاءِ
كِبْرِيَائِكَ يَا كَبِيرُ ۱۰ دهم

	۸	۱۱	۱۴	۱
	۱۳	۲	۷	۱۲
۳		۱۶	۹	۶
	۱۰	۵	۴	۱۵

هرکه وقت مصاف خواهد بردشمن غالب کردد وهرکرد دشمن غالب بود هرشب هزار یکبار بخواند ان دشمن دفع شود هرکه را اعداد وفق ۴ در ۴ بنویسد چون قمر در میزان باشد ودر ساق دست بندد از دیو وپری ایمن باشد ودر راه مانده نشود واکر خواهد بردشمن غالب کردد باخود دارد

يَا قَدِيرُ تَقَدَّرْتَ بِالْقُدْرَةِ وَالْقُدْرَةُ فِي قُدْرَةِ قُدْرَتِكَ يَا قَدِيرُ

۷	۱۲	۱۳	۲	
۱۴	۱	۸	۱۱	
۴	۱۵	۱۰	۵	
۹	۶		۱۶	۳

۱۱ یازدهم

اکر دشمن غالب یا دارنده بود وخواهد که دفع کند اورا چهل یکروز روزه دارد وحیوانی نخورد و هرروز پنج هزار مرتبه بخواند ان دشمن هلاک شود وبقوت این پادشاهان عظیم ولشکرهای قوی توان دفع کردن واکر دوستی خواهند هرروز پانصد پنج بار بخواند که از محبت هلاک شود هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد چون قمر در حمل بود ودر کور کهنه کذارد هرروز پانصد بار بر قبر خواند دشمن هلاک شود وباید که بی کناه نکند خود هلاک شود واکر قمر در عقرب بود نوشته خواند از دیو وپری ایمن شود

يَا قَهَّارُ تَقَهَّرْتَ بِالْقَهْرِ وَالْقَهْرُ فِي قَهْرِ قَهْرِكَ يَا قَهَّارُ ربیعه

۱		۱۴	۱۱	۸
	۱۲	۷	۲	۱۳
	۶	۹	۱۶	۳
	۱۵	۴	۵	۱۰

۱۲ دوازدهم

هرکه هرروز صد یازده بار بخواند دل او روشن کردد اکر بتهمت کرفتار شده باشد یا مصیبت باید که هرروز هزار چهارصد بار بخواند تا چهل روز حق تعالی خلاص کرداند اورا واکر پیش پادشاهان واکابر رود چهل ویک بار بخواند وبر خود دمد مطیع ومسخر شوند اکرچه رنجیده باشد هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد چون

چون قمر در اسد بود با خود دارد پیش کسی رود حاجت او براید و عزیز باشد و اگر بتهمت گرفتار شود چون قمر در دلو بود نوشته با خود دارد در دست بند خلاص شود و اگر با خود دارد روزی حرام در وجود او نرود یا قدوس تقدست بالقدس والقدوس فی قدوس قدسك یا قدوس مربع اینست ۱۳ سیزدهم

	۹	۴	۱۴	۷
	۶	۱۵	۱	۱۲
۳		۱۰	۸	۱۳
	۱۶	۵	۱۱	۲

هرکه هر روز نهصد نه بار بخواند تا چهل و پنج روز حق سبحانه و تعالی حاجتهای اورا براورد و اگر بیست روز روزه دارد و هر روز پانصد پنج بار بخواند حق تعالی فرزند باو عطا کند و اگر چهل روز هر روز هزار چهار بار بخواند نادر الملك گردد هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد در ساعت سعد با خود دارد اگر فقیر بود غنی گردد و پیش پادشاهان عزیز گردد مربع اینست

یا ملیك تملكت بالملك والملك فی ملك ملكك یا ملك ۱۴ چهاردهم

۱		۱۱	۱۴	۱
	۱۳	۲	۷	۱۲
	۳	۱۶	۹	۶
	۱۰	۵	۴	۱۵

هرکه پریشان احوال باشد و سامان خود نداند نزد مردم فقیر و خوار باشد هر روز هفتاد و پنج بار بخواند تا چهل روز و صایم باشد حق تعالی سامان اورا

اورا مهیا کند هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد چون قمر در ثور باشد با خود دارد حق تعالی در سفر و حضر سلامت دارد و اگر نوشته در هرچه نهد از دزد ایمن باشد و از آتش حق تعالی نگاه دارد اینست مربع

	۱۶	۳	۷	۹
۵		۱۰	۱۵	۴
۱۵	۱۱	۸	۱	۱۴
	۲	۱۳	۱۲	۷

یا رب تربیت بالربوبیة والربوبیة فی ربوبیة ربوبیتك یا رب ۱۵ پانزدهم

هرکه مدام خواند حق تعالی باطن اورا صاف گرداند و اگر کار صعب پیش اید چهل یکروز روزه بدارد و حیوانی نخورد هر روز هزار و یکبار بخواند حق تعالی براورده گرداند و اگر پیش کسی رود چهل پنج بار بخواند و برو دمد حاجتش براید هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ چون قمر در ثور بود با خود دارد پیش هرکسی رود مقصود حاصل شود چون قمر در دلو بود نوشته با خود دارد حق تعالی باطن اورا صاف کند و اگر در ساعت قمر نوشته با خود پیش همه کسی عزیز شود و اگر بخت دختر را بسته باشند چون قمر در میزان بود نوشته بر گردن بندد کشاده گردد و برای زن بسته هم گویند این است مربع

۱۰		۶	۳	۹
	۵	۱۰	۱۵	۴
	۱۱	۸	۱	۱۴
	۲	۱۳	۱۲	۷

یا رحمن ترحمت بالرحمة فی رحمة رحمتک یا رحیم ۱۶ شانزدهم

اگر پادشاهی یا بزرگی رنجیده و سر غضب آمده باشد بیست هفت روز روزه دارد هر روز هفتصد هفتاد پنج بار بخواند حق تعالی مهربان گرداند و عطاء بسیار بوی کنده و اگر پیش کسی بحاجت رود سی ویکبار بخواند و بر خود دمد دهد آنکس مهربان گردد و حاجت براید و اگر مداومت نماید هرگز بکسی محتاج نگردد هر که اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد چون قمر در عقرب باشد با خود دارد برد شمنان ظفر یابد و از دیو دپری امان باید و اگر زنی فرزند نماند همین شکل را برگردن بندد بکمال برسد یا رحیم ترحمت بالرحمة والرحمة فی رحمة رحمتک یا رحیم ۱۷ هفدهم

۱۲	۱۵	۲	۵
	۶	۱۱	۱۶
۷	۴	۱۳	۱۰
۱۴	۹	۸	۳

۱

اگر کسی را از کار معزول کند یا بچشم حقارت بوی بنگرند شصت یکروز هر روز نهصد پنجاه یکبار بخواند و از حیوانی اجتناب کند حق تعالی بجاه و منزلت رساند اما باید که بر انصاف باشد و اگر کسی را بواسیر یا برص داشته باشد و چهل یکروز روزه دارد هر روز شصت شش بار بخواند حق تعالی شفا یابد از این علت هر که اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد چون قمر در دلو بود و بر صاحب

بواسیر یا برص بندد و یا خنازیر حق تعالی شفا دهد و اگر صاحب تب بندد زایل شود یا وهاب توهبت بالهبة والهبة فی هبة هبتک یا وهاب

۱۸ هیجدهم

۷	۱۲	۱۳	۲
۱۴	۱	۸	۱۱
	۱۵	۱۰	۵
۹	۶	۳	۱۶

۴

اگر کسی را دام بسیار باشد و ذلیل بود هر روز نهصد پنجاه یکبار بخواند حق تعالی پی مشت او نماید و اگر کسی علمی خواهد پنجاه یکروز یا پانزده روز هر روز هزار پنج بار بخواند و از حیوانی اجتناب کند بهر علمی که رجوع کند حق تعالی روزی گرداند علم و معرفت بیابد و اگر غایبی بود و آمدن او خواهند سی سه روز هر روز شصد شش بار بخواند حق تعالی او را رغبت بوطن رساند هر که اعداد وفق ۴ در ۴ بنویسد چون قمر در جوزا بود و بیاویزد میان زن و مرد دوستی عظیم شود و اگر هفت روز روزه دارد و هر روز پنجاه پنج بار بخواند نیکو شود و هر که اعداد وفق ۴ در ۴ بر حریر سفید نوشته و در زیر بالین نهد غایب را در خواب ببیند مربع اینست

	۱۳	۱۲	۷
۱۱	۸	۱	۱۴
۵	۱۰	۱۵	۴
۱۶	۳	۶	۹

۲

یا منان تمننت بالمنة والمنة فی منة منتک یا منان ۱۹ نوزدهم

هرکه یکصد یکروز روزه دارد و هر روز سه هزار مشصد سه بار بخواند واز جوانی پرهیز نماید حق تعالی محرم اسرار گرداند وحکمتها روشن شود وعلمها هر انواع بدست اید هر که هر روز هفتاد پنج بار بخواند بهر علمی رجوع کند حاصل شود هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد چون قمر در ثور بود وبا خود دارد حق تعالی چندین علمها بران اسان کند واز دیو و پری در امان واگر در چیزی گذارد برکت پیدا شود یا حَکیمُ تحکّمتَ بالحکمةِ والحکمةُ فی حکمةِ حکمتکَ یا حَکیمُ

	۶	۲	۱۵	۱۲
	۱۶	۱۱	۶	۱
	۱۰	۱۳	۴	۷
۳		۸	۹	۱۴

هرکه بامداد ورد سازد حق تعالی گناهان او را بیاریزد هرکه بیمار داشته باشد واطبا از معالجه او عاجز باشند هر روز دویست نه بار بخواند حق تعالی آن زحمت برگرد اگر مهم صعب وکار مشکل پیش باشد بر سر قبر بزرگی رود وهر روز پنجاه پنج بار بخواند تا چهل یکروز مراد برآید هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ بنویسد بساعت زهره برگردن مریض بندد نیک شود اگر بساعت زحل نویسد باخود دارد حق تعالی از بد بگرداند

باقی

یا غفّارُ تغفّرتَ بالغفرانِ والغفرانُ فی غفرانِ غفرانکَ یا غفّارُ

	۵	۲	۱۵	۱۲
	۱۶	۱۱	۶	۱
	۱۰	۱۳	۴	۷
۳		۸	۹	۱۴

هرکه بسیار گوید در پیش خلق عزیز گردد واگر سرگردان بود هر روز پانزده بار بخواند حق تعالی ازان وسواس اورا برگیرد هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد چون قمر در قوس بود و بر خود دارد حق تعالی او را در میان خلق عزیز گرداند واگر بسیار بخواند نیستی ازاد برگرد

یا مجیدُ تمجّدتَ بالمجدِ والمجدُ فی مجدِ مجدکَ یا مجیدُ

۱		۱۴	۱۱	۸
	۱۲	۷	۲	۱۳
	۶	۹	۱۶	۳
	۱۵	۴	۵	۱۰

هرکه در کاری درمانده باشد یا مهمی دشواری سی پنج روز روزه دارد و هر روز پنجاه شش بار بخواند حق تعالی ان مهم را بکفایت رساند واگر بیمار خواند هفتاد پنج بار بخواند حق تعالی شفا دهد اگر مدام خواند حق تعالی عمر او را دراز گرداند هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد چون قمر در حوت بود برگردن کودک بندد صحت یابد ودر هرچه نهد برکت یابد بفرمان الله تعالی

یا قدیم تقدمت بالقدم والقدم فی قدم قدمك یا قدیم

۱۰	۵	۴	۱۵
	۱۶	۹	۶
۱۳	۲	۷	۱۲
۸	۱۱	۱۴	۱

۳

هرکه چهل روز هر روز سیصد شصت پنج بار بخواند حق تعالی حمیده خصال کرداند واکر هر روز چهل یك بار بخواند حق تعالی مقال بد از او ظاهر نکند و نامش بنیکوئی کیرند واکر هر روز بیست یکبار بخواند بپش پادشاهان عزیز باشد هرکه وفق اعداد ۴ در ۴ نویسد چون قمر در سرطان باشد درکردن بند د شو می نکند واکر بپش خود دارد بپش همه کس عزیز باشد واز دیو پری امان یابد یا حمید تحمدت بالحمد والحمد فی حمد حمدك یا حمید

۱۰	۳	۱۳	۸
	۱۶	۲	۱۱
۴	۹	۷	۱۴
۱۵	۶	۱۲	۱

۵

اکر کسی را بدخوی باشد هر روز نود پنج بار بخواند حق تعالی ان بدخونی برطرف کرداند واکر دوستی خواهند هر روز شصت سه بار بخواند انکسی مطیع شود اکر بپش پادشان خواند هر روز صد یازده بار بخواند تا صدر

سنه

وشصت یکروز مسخر می شود واکر هر روز بیست پنج بار بخواند خلق اورا دوست دارند واکر درکشت زراعت خواند باربسیار اورد هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ بنویسد چون قمر در میزان باشد و در زراعت استار کند از افت سالم ماند درکردن چهار پا بندد از مرك خلاص باشد واکر شیر ندهد درکردن چهار پا بندد وشیر دهد یا حلیم تحملت بالحلم والحلم فی حلم حلمك یا حلیم

۷	۱۲	۱۳	۲
۱۴	۱	۸	۱۱
	۱۵	۱۰	۵
۹	۶	۳	۱۶

۴

هرکه باد لغوه وفالج بود پنجاه یکروز روزه دارد روزی هفصد هفت مرتبه بخواند واکر تسخیر سلاطین یا ملوك خواهد هفتاد هفت مرتبه هر روز هزار یکبار بخواند امید که یکساعت نتواند ماند واکر دوستی کسی خواهد چهل پنج روز هر روز بیست وهشت بار بخواند مطیع شود هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد چون قمر در جدی بود بر بیمار بندد صحت یابد واز دیو و پری امان یابد وبپش سلاطین بعزت باشد و ومقصود حاصل شود واکر بنام کسی بنویسد دوستی قایم ماند یا شهید تشهدت بالشهادة والشهادة فی

شَهَادَةً شَهَادَتَكَ يَا شَهِيدُ

	۸	۱۱	۱۴	۱
	۱۳	۲	۷	۱۲
۳		۱۶	۹	۶
	۱۰	۵	۴	۱۵

هرکه یکصد وبیست یکروز پنج هزار
پانصد پنجاه پنج بار بخواند حق تعالی
اما صایم باشد واز حیوانی اجتناب کند واگر خواهد غنی گردد
هر روز چهارصد چهل چهار بار بخواند حق تعالی بزرگی دهد
واگر بر بیمار خواند هر روز صد بیست بار بخواند شفا یابد
هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد چون قمر در جدی بود
با خود دارد حق تعالی خشنود گردد واگر نوشته بر مریض بندد
صحت یابد و بر گردن چهارپایان بندد بدخوئی نکند
یَا قَرِيبُ تَقَرَّبْتَ بِالْقُرْبِ وَالْقُرْبِ فِي قُرْبِ قُرْبِكَ
یَا قَرِيبُ

	۲	۱۱	۵	۱۶
	۱۳	۸	۱۰	۳
	۱۲	۱	۱۵	۶
۷		۱۴	۴	۹

هرکه بندی وسختی یا مهمی عاجز
باشد چهل چهار روز هر روز سیصد
هفتاد پنج بار بخواند حق تعالی کفایت
فرماید واگر در جنگ نهصد یکبار بخواند مظفر ومنصور
گردد واگر کسیرا بکشتن دهند هزار یکبار بخواند خلاص یابد
واگر پادشاه غضب یابد چهل یکبار بخواند ببخشد و دور مهربان
گردد وهرکه اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد زیر نگین نهاده در

دارد

دردست کند پادشاه وجمیع خلقان مسخر شوند چون قمر در
۸ سرطان بود نوشته در نزد خود دارد هرکه او را ببیند دوست دارد
واگر در جنگ دور بافتح بازاید و بهر حاجت که رود حاصل
شود واز شر دیو و پری در امان باشد یَا نَصِيرُ تَنَصَّرْتَ
بِالنُّصْرَةِ وَالنُّصْرَةِ فِي نُصْرَةِ
نُصْرَتِكَ یَا نَصِيرُ

	۱۶	۴	۶	۹
	۵	۱۰	۱۵	۶
	۱۱	۸	۱	۱۴
۲		۳	۱۲	۷

هرکه در تنگی یا نیستی یا در مضیقی
یا حبسی گرفتار باشد یکصد شصت
روز هر روز پانصد پنج بار بخواند حق تعالی گشایش دهد
واگر یکصد سه روز هر روز یکصد پنج بار بخواند حق تعالی
معیشت او را روزی کند واگر یکبار هر روز بخواند بر چشم
دمد روشنائی چشم را زایل نگردد واگر بیمار خواند حق تعالی
ستوده گرداند هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد چون قمر
در اسد باشد حق تعالی بهیچ مصیبت گرفتار نگرداند و
معیشت او را گشاده گرداند و روشنائی چشم زیاده شود
واگر در غله گذارد برکت افتد واگر
بیمار دارد بهتر شود واز شر جن در
امان باشد این اذکار است

	۸	۱۱	۱۴	۱
	۱۳	۲	۷	۱۲
۳		۱۶	۹	۶
	۱۰	۵	۴	۱۵

یَاشَکُورُ تَشَکَّرتَ بِالشُّکرِ وَالشُّکرُ فِی شُکرِکَ یَاشَکُورُ

هرکه هرروز نود یکبار بخواند حق تعالی بنظر رحمت براو نگاه کند وهرگز بکسی محتاج نگردد واگر گرفتار بمصیبتی یابلائی افتد هرروز بیست دوبار بخواند حق تعالی مقصود او برآرد واگر درجنگ بخواند هرچه براو کارنکند واگر دروقت درماندگی بخواند حق تعالی کشایش دهند واگر وام دار بود یکصد بیست یکبار بخواند حق تعالی بی منت وام او اداشود واگر دختریرا یا پسریرا یاغیره را بخت بسته باشد وکشایش نباشد هرروز شصت شش بار بخواند کشایش یابد واگر پریشان احوال وتنگی بسیار باشد وسامان خود نداند چهل یک روز روزه دارد هرچه خواهد بیابد واگر هزار حاجت داشته باشد حق تعالی برآورده کند هرگز بکسی محتاج نگردد وستوده خلق گردد وهرکه اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد چون قمر در دلو باشد باخود دارد وبیش پادشاهان وبزرگان دور خشنود گردد وجمیع خلایق اورا عزیز دارند واگر بر بیماری بندد صحت یابد واگر در گردن گاو بندد از مرض وجمیع افت سالم ماند وشیر بسیار دهد واگر درکشت دارد بار بسیار آورد واز افت امان

یابد واگر درگردن مصروع یا مجنون یا مسحور بندد شفا یابد واز افت دیو وپری وکفار امان یابد والله اعلم

یَاستَّارُ تَستَّرتَ بِالسَّترِ وَالسَّترُ سَترِ سَترِکَ یَاستَّارُ

۲	۱۳	۱۲	۷
۱۱	۸	۱	۱۴
	۱۰	۱۵	۴
۱۶	۳	۶	۹

۵

هرکه بیش پادشاه رود سیصد بیست یکبار خوانده برخود دمد بافتح باز اید واگر پادشاه رنجیده وکسی را معزول کند بیست نه روز روز دارد هرروز چهار صد وپنجاه یکبار بخواند حق تعالی بمنزله اول رساند واگر بر بیمار خواند صحت یابد واگر هرروز بیست ویکبار بخواند نزد مردم عزیز باشد وبر دشمنان ظفر یابد واز دیو وپری امان باشد هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد چون قمر در جوزا بود باخود دارد نزد همه کس عزیز باشد واگر باخود دارد بیش پادشاهان عزیز ومکرم بود

یَافَتَّاحُ تَفَتَّحتَ بِالفَتحِ وَالفَتحُ فِی الفَتحِ فَتحُکَ یَافَتَّاحُ

۷	۱۴	۴	۹
۱۲	۱	۱۵	۶
۱۳	۸	۱۰	۳
	۱۱	۵	۱۶

۲

هرکه این اسم را هرروز هفتاد هفت

بار بخواند حق تعالی فهم و حفظ اورا بیفزاید و بزرگ گردد
دشمنان وی مقهور گردد واگر هر روز صد و بیست یکبار
بخواند محرم اسرار گردد وحق تعالی عجوبه روزی گرداند هرکه
وفق ۴ در ۴ نویسد چون قمر در جدی بود باخود دارد
زیرک دل گردد و فهم بیفزاید و دشمنان وی هلاک شوند
اینست یا عَلِیمُ تَعَلَّمْتَ بِالْعِلْمِ وَ
الْعِلْمِ فِی عِلْمِ عِلْمِكَ یا عَلِیمُ

۱۶	۵	۱۱	۲
	۱۰	۸	۱۳
۶	۱۵	۱	۱۲
۹	۴	۱۴	۷

۳

هرکه مفلس و فقیر بود و خواهد که
غنی یا صاحب جاه باشد نود و چهار روز روزه دارد هر روز
چهارصد نود بار بخواند حق تعالی مقصود او را حاصل کند واگر
زیردست بود و خواهد نجات یابد که پنجاه نه روز روزه دارد
و هر روز صد و بیست نه بار بخواند حق تعالی زیردستی رها گرداند
واگر بیماری بود که صحت نیابد و بهیچ دارو بر نشود چهل یکروز
هر روز صد و چهل یکبار بخواند حق تعالی صحت بخشد هرکه اعداد
وفق ۴ در ۴ چون قمر در ثور بود
نویسد باخود دارد اگر زیردست بود
زبردست گردد و مرتبه یابد واگر بیمار
بُود صحت یابد و از دیو و پری و دشمنان

۱۶	۵	۱۱	۲
	۱۰	۸	۱۳
۶	۱۵	۱	۱۲
۹	۴	۱۴	۷

۳

امان یابد اینست یا رافِعُ تَرَفَّعْتَ بِالرِّفْعَةِ وَالرِّفْعَةِ
فِی رِفْعَةِ رِفْعَتِكَ یا رَفِیعُ
هرکه در بلائی یا آفتی یا دشمنی بود پنجاه هفت روز هر روز
صد پنجاه هفت مرتبه بخواند حق تعالی خلاصی دهد واگر مسافری
باشد هر روز یکصد بار بخواند حق تعالی سلامت از جمیع نامحرمان
ایمن گردد واگر هر روز بیست و یکبار بخواند حق تعالی از دیو و پری
و از گفتار و سحر نگاه دارد هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد
چون قمر در حوت بود با خود دارد حق تعالی از جمیع دشمنان و
دزدان و راه زنان و از غرق شدن و سوختن و از جمیع درنده
و راه گم شدن نگاه دارد واگر بیماری با خود دارد صحت یابد
واگر در گردن چهارپا بندد هیچ درنده گرد او نگردد و دزد نبرد
واگر بیمار بود صحت یابد یا حَفِیظُ تَحَفَّظْتَ بِالْحِفْظِ
فِی حِفْظِ حِفْظِكَ یا حَفِیظُ

۱۰	۳	۱۳	۸
	۱۶	۲	۱۱
۴	۹	۷	۱۴
۱۵	۶	۱۲	۱

۵

هرکه گرفتار بلائی یا آفتی باشد یا دشمنان
قوی یا بیماری بود یا تنگ روزی یا پریشانی
احوال بود صد هفتاد و پنج روز روزه
دارد هر روز یکهزار و یکبار بخواند حق تعالی مقصود او را بر

برآورد و اگر هر روز چهارده بار بخواند حق تعالی مرتبه دهد و مسند اهل اکابر و سلاطین گردد و هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد چون قمر در ثور باشد و با خود دارد از بلاها و آفتها دشمنان و حبس و تنگ رزق و پریشان احوال حق تعالی او را نگاه دارد و نزد همه کس عزیز گردد اینست یا فاضِلُ تَفَضَّلْتَ بِالفَضلِ وَالفَضلُ فی فَضلِ فَضلِكَ یا فاضل

	۲	۱۱	۵	۱۶
۱۳		۸	۱۰	۳
	۱۲	۱	۱۵	۶
	۷	۱۴	۴	۹

هرکه هر روز هزار یکبار بخواند از سختی ها و بدی ها برهد و اگر بر اسیب زده بخواند برهد و شفا یابد هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد چون قمر در حوت بود با خود دارد از دیو و پری ایمن باشد و اگر بر کفتار زده بندد صحت یابد یا فاعِلُ تَفَعَّلتَ بالفِعلِ وَالفِعلُ فی فِعلِ فِعلِكَ یا فاعِل

	۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳		۲	۷	۱۲
	۳	۱۶	۹	۶
	۱۰	۵	۴	۱۵

هرکه هر روز پنجاه بار بخواند حق تعالی از مرگ مفاجات و جمیع آفات ها نگاه دارد هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد و با خود دارد بسیار منفعت یابد

یا فارض

یا فارِضُ تَفَرَّضتَ بالفَرضِ وَالفَرضُ فی فَرضِ فَرضِكَ یا فارِض

	۸	۱۱	۱۴	۱
	۱۳	۲	۷	۱۲
۳		۱۶	۹	۶
	۱۰	۵	۴	۱۵

هرکه سی پنج روز هزار سیصد بار بخواند دعائی بکند قبول شود هر مهمی یا کار صعب یا حاجتی که پیش آید چهل یکروز هر روز هزار یکبار بخواند و صائم باشد حق تعالی برآورده گرداند اگر دشمن صعب داشته باشد و از او ترسد چهل پنج روز هر روز سیصد بار بخواند حق تعالی حاجت او برآورد اما صایم باشد و اگر چهل یکبار بر بیمار خواند حق تعالی صحت دهد هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد چون قمر در حمل بود با خود دارد او را در همه جا عزیز گرداند و از آفت جمیع درنده و گزنده در امان باشد و اگر بر کشت و زراعت او بندد سالم ماند و اگر بر فرزند بندد بکمال رسد اینست یا سَمیعُ تَسَمَّعتَ یا السَّمعُ وَالسَّمعُ فی سَمعِ سَمعِكَ یا سَمیع

	۱	۱۴	۱۱	۸
	۱۲	۷	۲	۱۳
۶		۹	۱۶	۳
	۱۵	۴	۵	۱۰

هرکه تنگ رزق بود شصت یکروز روزه دارد هرروز یک هزار یکصد یازده بار بخواند حق تعالی روزی کرامت کرداند واگر مالی رفته باشد چهل یکهزار هرروز بخواند اگر نتواند هزار بار بخواند حق تعالی اموال روزی او کرداند هرکه اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد چون قمر در برج سرطان بوده با خود دارد حق تعالی در روزی بگشاید و اسباب او بسازد و محتاج کسی نشود واگر در کشت نهد از آفت سالم ماند و بار بسیار دهد واگر بر گردن چهارپا بندد وشیر بسیار دهد یَا رَزّاق

تَرَزَّقتَ بِالرِّزقِ وَالرِّزق
فِي رِزقِ رِزقِكَ يَا رَزّاق

۱۶	۳	۶	۹
	۱۰	۱۵	۴
۱۱	۸	۱	۱۴
۲	۱۳	۱۲	۷

۵

هرکه در سفر و حضر روزی یکصد و شصت یکبار بخواند حق تعالی سفر او را سلامت دارد و هیچ نکبتی باو روی نکند از دزدان وراه زنان و درنده نگاه دارد واگر بسیار خواند صحت یابد و حربه باو کار نکند از سوختن در امان خدا باشد اگر اعداد وفق ۴ در ۴ نویسد در دقیقه که قمر در برج ثور باشد

با خود

با خود دارد در سفر و حضر بر دشمنان ظفر یابد اینست

یَا سَلامُ تَسَلَّمتَ بِالسَّلام
وَالسَّلامُ فِي سَلامِ سَلامِكَ
يَا سَلامُ

۱۶	۳	۶	۹
	۱۰	۱۵	۴
۱۱	۸	۱	۱۴
۲	۱۳	۱۲	۷

۵

هرکه این اسم را هرروز یکهزار و دویست بار بخواند و صائم بوده باشد حق تعالی حاجات او را برآورد واگر چهل یکبار بخواند پیش پادشاه رود با فتح و فیروزی بازاید واگر چنانچه وعدد وفق ۴ در ۴ نویسد در ساعت زهره و با خود دارد حق تعالی جمیع حاجتهای او را برآورد و هرچه از خدا خواهد یابد اینست

يَا لا إلهَ إلّا هُوَ عَلَيهِ تَوَكَّلتُ
وَهُوَ رَبُّ العَرشِ العَظِيم

۳	۱۳	۱۲	۷
۱۱	۸	۱	۱۴
	۱۰	۱۵	۴
۱۶	۳	۶	۹

۵

بدانکه خواص این اسماء را از حضرت امام ناطق جعفر بن محمد الصادق ع است

تمت الاسماء بید الاقل [illegible] حبیب الله
فی یوم الاربعاء ۱۷ ربیع الثانی سنه ۱۴۰۲

باب ششم در بیان خواص حروف بیست و هشت
در خواص حروف بیست هشت گانه وطریق دعوت آن
بقول اکابر دین قدس الله ارواحهم اجمعین

اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِحَقِّ الْاَلِفِ عَلَیْکَ یا اِلهَ الْعالَمینَ مَنْ اَوْدَعَ اَسْرارَهُ فی اَسْمائِهِ یا اِلهَ

هرکه دردی بکاری بند ۶۶ نوبت این اسم را بخواند کار برار او شود واگر چندانی این اسم را بخواند که بی هوش شود مستجاب دعوت گردد واگر هزار صد و سیزده الف بر کاغذ نویسد و بر هر الفی یکبار این اسما را بخواند و با خود دارد و همچه حرزی باشد قدر و جاه بیفزاید و بر جمله دشمنان ظفر یابد

اَسْئَلُکَ بِحَقِّ الْباءِ عَلَیْکَ یا بَدیعَ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ لا مُنْتَهی بِنُورِ فائِضِهِ یا بَدیعُ

هرکه بکار درمانده باشد چنانچه راه بیرون شدن نداند ۲۵ نوبت این اسم اعظم را بخواند کشاده گردد واگر چندان بخواند از عالم غیب حال او بر گردد و دم او چنان روان شود واگر بمثل تباه شده باشد بدم او باز بحال نیکوئی باز گردد واگر دو هزار چهار صد نوبت بر ورق آهو نویسد و با خود دارد واگر روی بکوه نهد پائین بر نگردد

اَسْئَلُکَ بِحَقِّ التّاءِ عَلَیْکَ یا تَوّابَ الْعَفُوِّ ذَا الرَّحْمَةِ الْواسِعَةِ عَلی کُلِّ خَلْقِهِ یا تَوّابُ

اگر کسی کاری چند بد کند و این اسما را سی نه بار بر سبب بخواند و بخورد دی دهد از آن کار بد باز گردد واگر چندان بخواند که بخواب رود هرچند گناه داشته باشد الله تعالی همه را بیامرزد و مقبول القول گردد واگر شش هزار چهار صد و شصت نه نوبت بنویسد بهر حرف یک بار این اسم اعظم را بخواند هرکه خون از وی رود که بهیچ وجه دفع نشود چون با خود دارد هیچ زخم بروی کار نکند بعون الله تعالی

اَسْئَلُکَ بِحَقِّ الثّاءِ عَلَیْکَ ثابِتَ الْمُثْبِتَ الْقَوِیُّ الْمُقْتَدِرُ فَلا شَیْئَ یُقاوِمُهُ یا ثابِتُ

هرکه بدعوی یا خصمی بیرون آید و خواهد که ظفر یابد واگر چندان بخواند که حال پیدا کند دل او از هیچ چیز نترسد واگر هزار ششصد سی چهار ثَ بنویسد و بر هر یکی یکبار این اسم اعظم را بخواند هرکرا شب خواب نباید با خود دارد در خواب رود واگر ترسنده باشد نترسد

اَسْئَلُکَ بِحَقِّ الْجیمِ عَلَیْکَ یا جامِعَ الْکُلِّ فَلَیْسَ شَیْئٌ غَیْرُ صِفاتِ هُوِیَّتِهِ یا جامِعُ

اگر کسی را تفرقه یا بیحضوری هر روز سی سه نوبت بخواند
تا سی سه روز بگذرد از علم غیب هرچه تمامتر بیابد و اگر
چندان بگوید که از خود بیخود شود جمله مکوّنات حال در سخن
آیند و از علم لدنّی بهره ور گردد و اگر هزار و هفتصد و بیست
شش جیم بر کاغذ کشد و بر هر یکی یکبار این اسم را بخواند
دل جمله مخلوقات بمحبت او میل کند و خواهان او باشد

اَسْئَلُكَ بِحَقِّ الْجَارِ عَلَيْكَ يَا حَفِيظُ ذَا الْأَمَانِ مِنْ جَمِيعِ
الشَّدَائِدِ فِي سُرَادِقَاتِ حِفْظِهِ يَا حَفِيظُ

هرکه ترسنده باشد از سلطان یا ظالمی چهل یک نوبت این
اسم اعظم را بخواند و بر خود دمد اطمینان قلبش حاصل شود
و از شر او ایمن شود و اگر چندان بگوید که در خواب رود خدای تعالی
مال و اموال و اولاد او را محفوظ دارد و سر حکمت در دل او بگشاید
و اگر سه هزار دویست هشتاد و نه حا بنویسد و بهر یک یکنوبت
این اسم اعظم را بخواند و باد بر خود دمد هیچ آفت بروی نرسد
و اگر بیمار این نوشته در موم گیرد و در آب اندازد و آب از روی این
بخورد شفا یابد اَسْئَلُكَ بِحَقِّ الْخَاءِ عَلَيْكَ يَا
خَبِيرُ فَلَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فَلَا يَعْزُبُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ عَنْ
عِلْمِهِ يَا خَبِيرُ

هرکه فراموشی بروی غالب باشد این اسم را سی دو نوبت
بخواند نسیان ببرد و هرچه از یادش رفته باشد بیادش آید و اگر
این اسما را بسیار خواند هرچه در دل و زبان وی بگذرد
بیان واقع باشد و هزار و دویست هیجده خ بنویسد و بر
هر یکی یکبار این اسم را بخواند بنیت آواره گردشمن در دیوار
خانه آنکس نهد آواره شود و اگر بنیت دفین خواند در زیر
بالین نهد البته دفین را در خواب ببیند که در چه محل است

اَسْئَلُكَ بِحَقِّ الدَّالِ عَلَيْكَ يَا دَلِيلَ الْمُتَحَيِّرِينَ فِي كُلِّ حَالٍ
يُرْزِقُ بِعِبَادِهِ يَا دَلِيلُ

هرکس که راه گم کند یا سرگردان بود در حال خود دو رکعت
نماز بگذارد و بعد از نماز سی شش نوبت این اسما را بخواند
خدای تعالی او را راه نماید و از جمله خلایق معاونت بیابد
و هرکه بسیار بخواند که بیهوش شود بمراتب اولیا برسد هر
که هزار چهارصد چهل شش نوبت بر ورقی بنویسد و بدین
مداومت نماید بمقام اکابر برسد

اَسْئَلُكَ بِحَقِّ الذَّالِ عَلَيْكَ يَا ذَارِيُّ ذَا الذِّخْرِ الْكَبِيرِ فَلَا
يَعْرِفُ الْخَلَائِقُ قَدْرَهُ يَا ذَارِيُّ

هرکسی که مال او تلف شود و خواهد که حق خود بیابد هر

هر روز چهل یکنوبت این اسم اعظم را بخواند البته باز یابد
واگر چندان بگوید که بیهوش شود اورا دلش بجنبد که
در جمله عالم سیر کند واگر بعدد جمل جمله این اسم ذال بکشد
و بهر بار یکنوبت بخواند و باد بر خود دمد بی نیاز گردد
و همه دشمنان زیر دست او شوند والله اعلم

اَسْئَلُكَ بِحَقِّ الرّاءِ عَلَيْكَ يا رَفيعَ الدَّرَجاتِ ذُو الْعَرْشِ
يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ اَمْرِهِ يا رَفيعُ

این اسم بغایت رفیع است و هر که هر روزی سی بار بخواند
در نظر مردم باشکوه و عزت باشد و هر چندان که بگوید
حال بروی بگردد و جمله خلایق مطیع او شوند از انس و جن
و وحش و طیور و افلاک و انجم واگر مداومت نماید مشاهد
های عجیب و غریب کند و هر که بعدد اسم تمام حروف بکشد
و حرز سازد و بدان مداومت نماید هر که اورا ببیند بترسد
در دل او بدید اید و روی بر هر دشمن کند مظفر گردد

اَسْئَلُكَ بِحَقِّ الزّاءِ عَلَيْكَ يا زارِعَ كُلِّ شَيْءٍ مُتَبَشِّهٍ يا زارِعُ

هر که را زرعی و نخلی و باغی باشد و از افت او ترسد هر
روز چهل یکنوبت بخواند و باد بر خود دمد ایمن گردد از
افت و هر که چندان بگوید که بیخود گردد روزی او فراخ شود

ماند

چنانچه حیرت کند و هر که بعدد اسم این حروف را بنویسد و
و بهر یکنوبت این اسم را بخواند هر چه خواهد میسر گردد

اَسْئَلُكَ بِحَقِّ السّينِ عَلَيْكَ يا سُلْطانَ الْمُسَخِّرَ كُلَّ شَيْءٍ فَلا
يُشارِكُ اَحَدٌ يا سُلْطانُ

هر که خواهد بر سر قومی مسلّط گردد سی و هفت روز هر
روزی سی و هفت نوبت بخواند و حاجت خواهد البته بدست
اید و هر کس که چندان بگوید که خوش وقت شود هر چه
در خاطر دارد مسخر او شود واگر همین حرف بعدد اسم
بنویسد و بهر نوبت یکبار این اسم اعظم را بخواند چون تشنه
باشد یا بیماری صعب اب ارزوی ان باز خورد شفا یابد

اَسْئَلُكَ بِحَقِّ الشّينِ عَلَيْكَ يا شَكُورُ اَنْتَ الَّذي اَنْعَمْتَ
عَلَى الْعِبادِ نِعْمَةً ظاهِرَةً وَباطِنَةً يا شَكُورُ

هر که از معیشت در تنگی باشد هر صباح وضو سازد و شصت
نوبت بخواند واب برگیرد و روی بشوید از دست تنگی معیشت
خلاص شود و هر که هر شب چندان بگوید که بخواب رود بدرجه
اولیای کبار رسد هر که حرف شین بعدد اسم بکشد و بهر یکبار
این اسم بخواند و حرز سازد هر که ویرا ببیند انعام کند

اَسْئَلُكَ بِحَقِّ الصّادِ عَلَيْكَ يا صانِعَ الْعَجائِبِ بِقُدْرَتِهِ لَمْ

تَبلُغُ اَوهامُ العارِفینَ بِحِکمَتِهِ یا صانِعُ

هرکه درکاری باشد وبروی دشوار گردد هر صبح این اسم اعظم را بعد از نماز ۴۳ نوبت بخواند بروی آسان گردد اگر چندان بخواند که از هوش برود علم وحکمت وسیمیا بروی کشف گردد هرکه حرف صاد بعدد اسم خود بنویسد واین اسم بخواند یا با خود دارد بارهای بسته بروی گشاده گردد

اَسئَلُکَ بِحَقِّ الضّادِ عَلَیکَ یا ضامِنُ مِنَ المُنفَرِدِ عَن کُلِّ شَیءٍ بِکَمالِ کِبریاءِ عَظَمَتِهِ یا ضامِنُ

هرکه کاهل نماز باشد یا در دست ظالم گرفتار باشد هر روز سی ونه مرتبه بخواند از دست دشمن خلاص شود ودشمن هلاک شود وهرکه چندان بگوید که از خود برود باطن حل ارواح مقدس گردد وهرکه حرف ضاد بعدد اسم در کاغذ بکشد وبا خود دارد وچندان اسرار بروی کشف گردد که از حد بیرون باشد

اَسئَلُکَ بِحَقِّ الظّاءِ عَلَیکَ یا ظاهِرُ المَعروفِ الدّائِمِ اَنتَ الَّذی لا یَنقَطِعُ اَبَداً وَلا یُحصاهُ غَیرُهُ یا ظاهِرُ

هرکه هر صبح وقت طلوع شمس ۵۴ نوبت این اسم اعظم بخواند مشهور ومحمود جمله خلایق گردد چنانکه همه کس محتاج صحبت او باشند وهرکه خواهد که احوال کارها شخصی معلوم کند بعد

از

از نماز خفتن با هیچ کس سخن نگوید واین اسم را چندان بخواند که در خواب رود واورا از آن آگاه کنند وبهر حرف یکبار این اسم را بخواند وحرز سازد هرچه پوشیده باشد بروی منکشف شود ومحبوب خلق گردد

اَسئَلُکَ بِحَقِّ العَینِ عَلَیکَ یا عَلیمُ القادِرُ ما کانَ بِوُقوفاً فی مَشیَّتِهِ وَما یُغطی لِبَرِیَّتِهِ یا عَلیمُ

هرکه این اسم را چهل هفت نوبت بخواند دانا گردد وتوانگری یابد وهرکه چندان بخواند بیهوش شود از عالم غیب اورا فیض برسد که هرچیز برملا زبان راند آن چیز واقع شود ودر دانستن احوال در خواب بسی مؤثر است هرکه حرف ع بعدد اسم در کاغذ کشد وبهر حرفی یکبار بخواند در دیوار خانه کسی نهد که ظلم بروی کرده باشد البته آن شخص آواره گردد ودعوت مشتری در این اسم است

اَسئَلُکَ بِحَقِّ الغَینِ عَلَیکَ یا غَنِیُّ الکَریمُ الوَهّابِ ذُو الطَّولِ فَلا یَنقُصُ شَیءٌ مِن خَزائِنِهِ یا غَنِیُّ

هرکه هر روز بیست چهار نوبت بخواند این اسم اعظم را روزی بروی فراخ گردد باید چهل چهار چندان بخواند که از حال برود از خدا نیم چندان مال وجاه دنیا خواهد بیابد که از عهده

آن بیرون نتواند امدن واگر حرف غین بعدد اسم بکشد و بهر
هر حرف یکبار این اسم اعظم بخواند و با خود دارد عجایب بیند

اَسْئَلُكَ بِحَقِّ الْفَاءِ عَلَيْكَ يَا فَتَّاحُ كُلَّ مَغَالِيدِ الاُمُورِ بِيَدِهِ
يَا فَتَّاحُ

هر که را دست و دل بسته باشد هر روز بیست هشت نوبت
بخواند کشاده یابد بهر چه تمام تر و هر که چندان بخواند که بخواب
رود بندها بدست او کشاده شود و هر که حرف ف بعدد
اسم بکشد و بهر یکی یکبار بخواند هر که در بند باشد بزودی
خلاص شود و اگر زنی سخت زاید بروی بند داسان زاید

اَسْئَلُكَ بِحَقِّ الْقَافِ عَلَيْكَ يَا قَدِيمُ فَلَا يُحِيطُ اَحَدٌ بِعَدَدِ
نِعْمَائِهِ يَا قَدِيمُ

هر که این اسم را سی و هفت نوبت بخواند از هر کس کرامت
یابد و هر که حرف قاف را بکشد و سازد در نظر سلاطین
بزرگوار باشد و همه دشمنان مقهور گردند و اگر کسی را تب
مردد باشد بروی بندند شفا یابد

اَسْئَلُكَ بِحَقِّ الْكَافِ عَلَيْكَ يَا كَفِيلُ الْكَافِي الْوَكِيلُ بِكُلِّ
حَيٍّ مِنْ فَضْلِهِ وَكَرَمِهِ يَا كَفِيلُ

هر که هر روز این اسم را سی نوبت بخواند هیچکس با وی

مخاصمت

مخاصمت نتواند کرد و هر که با وی اندیشه خصومت کند بوست
باز کرد د و اگر چندان بخواند که حال بروی غالب شود مردم
با او اعتبار کنند و از سخن او تجاوز نکنند و اگر حرف کاف را
بعدد اسم بکشد و بهر یک یکبار این اسم را بخواند و در خانه
دشمن بغض دشمن برافتد

اَسْئَلُكَ بِحَقِّ اللَّامِ عَلَيْكَ يَا لَطِيفُ الْمُحِيطُ بِكُلِّ شَيْءٍ
وَلَا يُدْرِكُهُ الاَبْصَارُ كَمَا لَهُ يَا لَطِيفُ

هر که هر روز چهل یکنوبت این اسم را بخواند بهمه مرادات
برسد و هر که چندان بخواند که در خواب رود همه اشیا را
کماهی مشاهده نماید و اگر حرف لام بعدد اسم بکشد و در
جائی که غله در انبار باشد با چیزی در وی نهاده باشند
برکت در وی پیدا شود و از افت ایمن باشد

اَسْئَلُكَ بِحَقِّ الْمِيمِ عَلَيْكَ يَا مَالِكَ الْمُلُوكِ لِنَافِذِ اَمْرِهِ
وَلَا يَعْتَدِي عَلَى اَهْلِ مَمْلِكَتِهِ يَا مَالِكُ

هر که این اسم را هر روز چهل و دو نوبت بخواند بر قومش سرور
شود و اگر از پادشاه یا از ظلمش ترسد شب سه شنبه این
اسم را چندان بگوید که بر گریه افتد هر حاجت که بخواهد
اجابت شود و اگر حرف میم بعدد اسم بکشد و بهر یکحرف